

شرح زندگانی روحی
حسین بن علی

کتاب
تفسیر
نور



شرح زندگانی روحی

۱۳۴۲ / ۱۹
حسین بن علی
تألیف

ابو عبد الله زنجانی

استاد تفسیر و فلسفه در دانشگاه تهران و عضو انجمن علمی دمشق

با مقدمه و تعلیقات و حواشی

بقلم

حاج عباسقلی (واعظ چرندابی)

(ناشر :)

کتابخانه سروش

نمره اجازه رسمی اداره کل انطباعات ۲۵۴۰

۱۳۱۶

تبریز - ایران

۱۳۵۶

قیمت مقطوع (۵) ریال

تبریز چاپخانه «حسینی»

کتابخانه مسجد اعظم
«قم»

بسمه تعالی

این کتاب بمشخصات زیر :

نام کتاب زندگانی روحی حسین بن علی

مؤلف ابو عبد الله زنجانی شرح و مبرر و مذاکره

تاریخ و محل چاپ ۱۳۵۶ هـ - تبریز

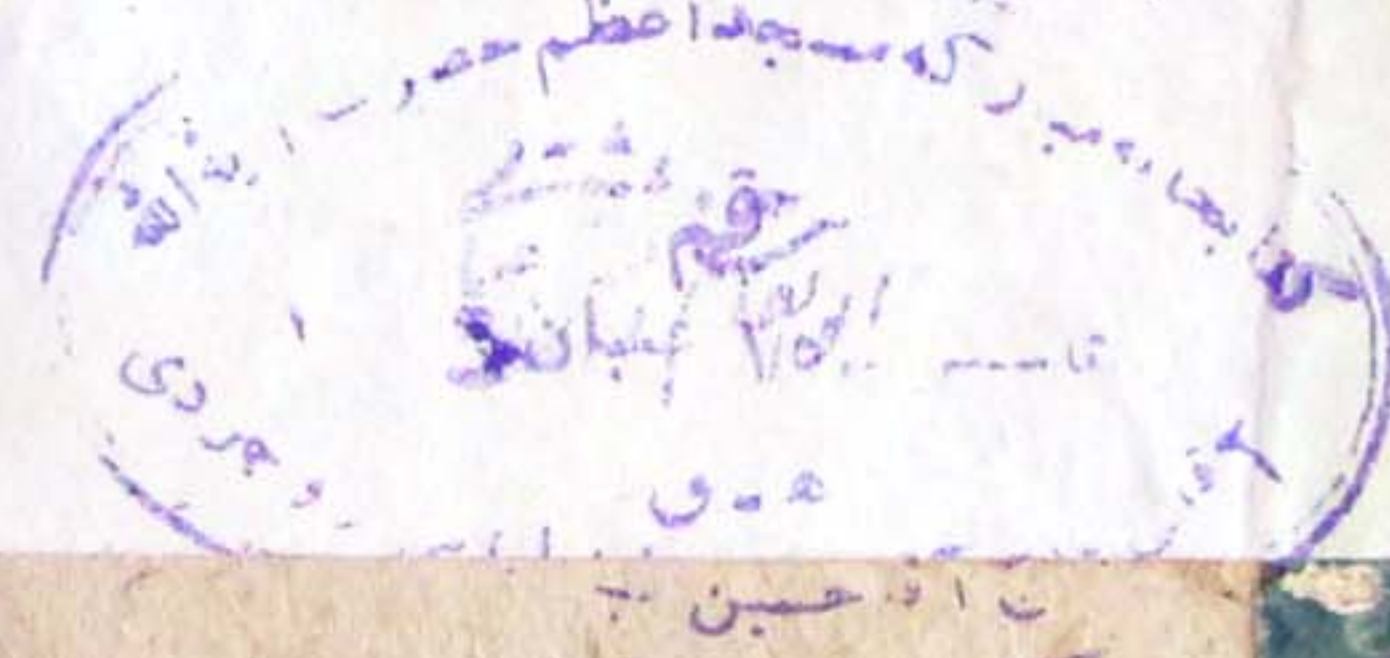
اهدائی و وقفی حضرت آیت الله العظمی بروجردی صاحب مجلس

تحت شماره مسلسل ۱۱۰۹ ثبت دفتر کتابخانه

و در قفسه ۱۱۲۲ ضبط گردید

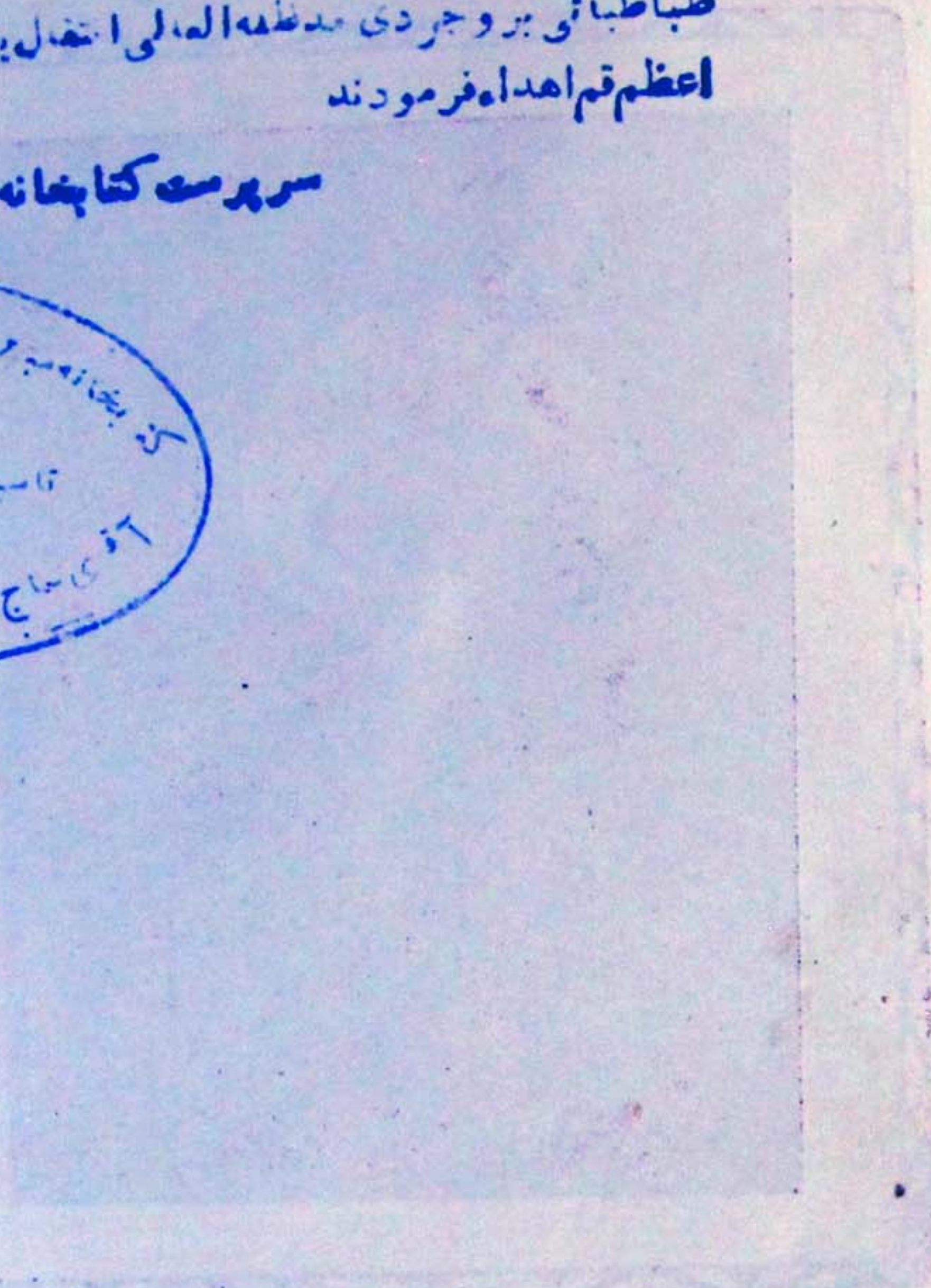
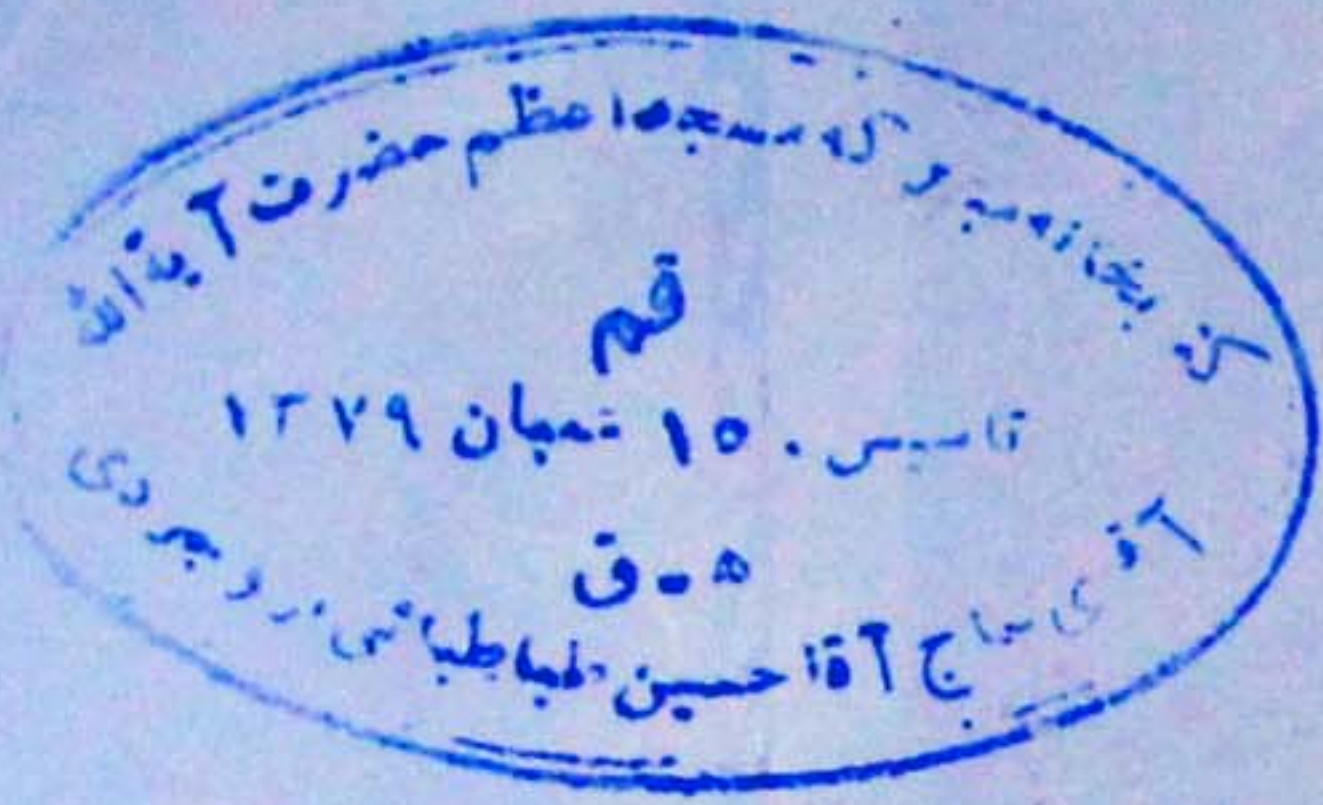
۱۹

سرپرست کتابخانه مبارکه



از جمله مرسله کذا
 حاج آقا صاحبانی
 طباطبائی بر و جردی مد ظله العالی انتقال یافته و معظم له بکتابخانه مسجد
 اعظم قم اهداء فرمودند

سرپرست کتابخانه مبارک

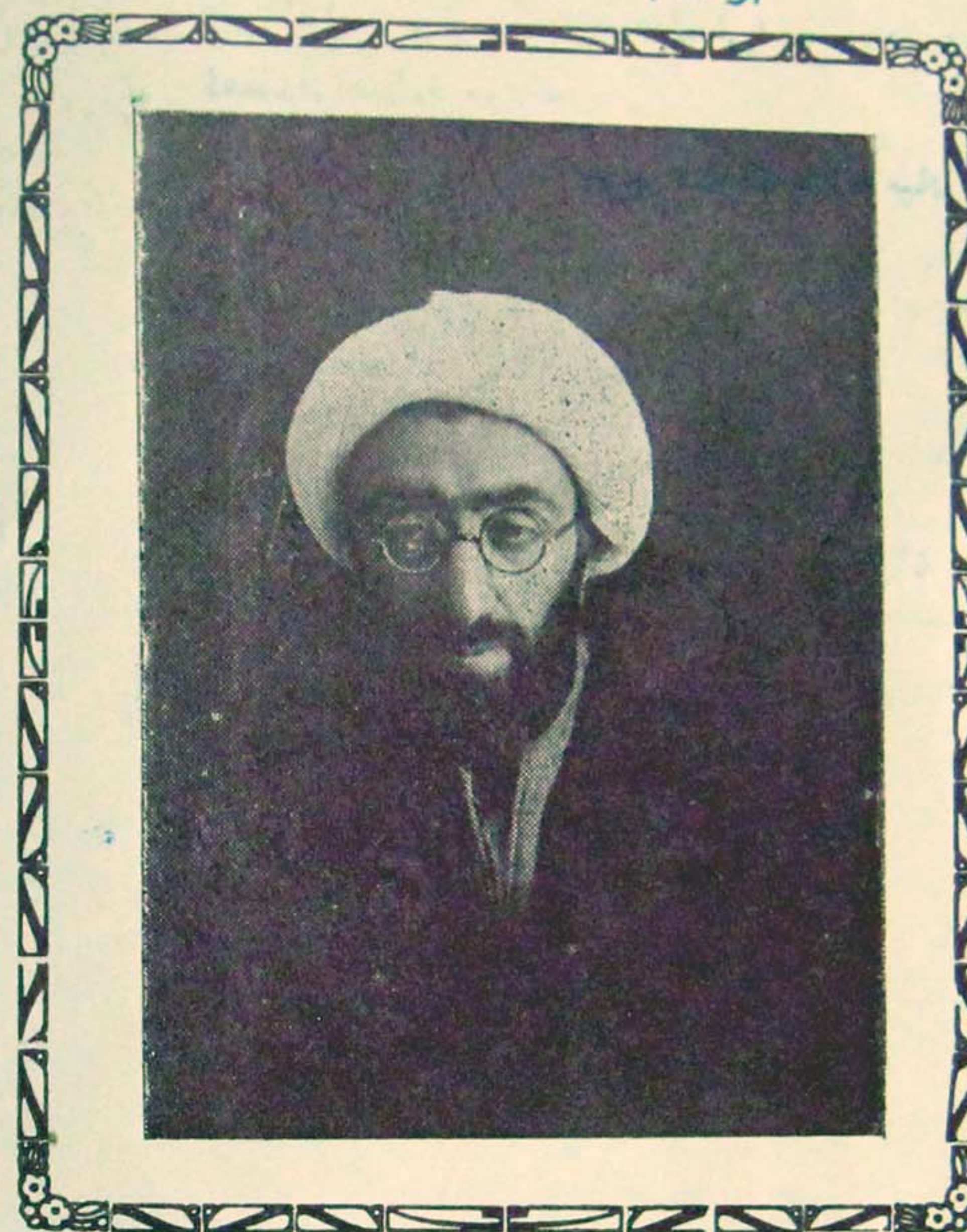


کتابخانه مسجد اعظم حضرت آیت الله العظمی آقا حسین طباطبائی بروجردی

تاسیس ۱۳۰۵

فهرست کتب
 (فهرست کتب موجود در کتابخانه مسجد اعظم حضرت آیت الله العظمی آقا حسین طباطبائی بروجردی)
 (فهرست کتب موجود در کتابخانه مسجد اعظم حضرت آیت الله العظمی آقا حسین طباطبائی بروجردی)
 (فهرست کتب موجود در کتابخانه مسجد اعظم حضرت آیت الله العظمی آقا حسین طباطبائی بروجردی)
 (فهرست کتب موجود در کتابخانه مسجد اعظم حضرت آیت الله العظمی آقا حسین طباطبائی بروجردی)
 (فهرست کتب موجود در کتابخانه مسجد اعظم حضرت آیت الله العظمی آقا حسین طباطبائی بروجردی)

مختص بکتابخانه مسجد اعظم - قم
از کتابخانه خارج نشود



پیکره آقای زنجانی مؤلف کتاب

آگهی

(تاریخ حیات پیغمبر اسلام) ترجمه از (الابطال) تألیف
مؤرخ و فیلسوف بزرگ انگلیسی (کارل لایل) بقلم آقای زنجانی با مقدمه
و شرح حال مترجم و حواشی سودمند بقلم آقای (واعظ چرندابی)
با اسلوب مطلوب در کاغذ مرغوب از طبع خارج و بیهای چهار ربال
در کتابخانه (سروش) بفروش میرسد.

بشتابید تا تمام نشده اقتناء فرمائید!

شرح زندگانی روحی

حسین بن علی ع

تألیف

ابو عبدالله زنجانی

استاد تفسیر و فلسفه در دانشگاه تهران و عضو انجمن علمی دهش

شماره ۲۴۰ با مقدمه و تعلیقات و حواشی

بقلم

۲۴۰

شماره کتاب

حاج عباسقلی

(واعظ چرندابی)

تاریخ ثبت

۷۷/۱۱/۱۳

ناشر:

شماره مسلسل

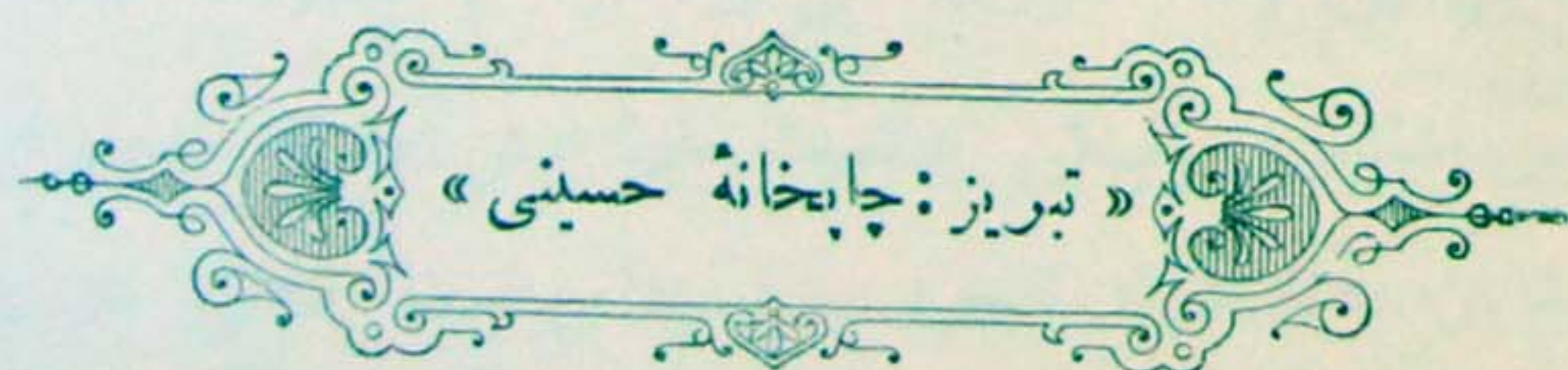
کتابخانه سروش

نمره اجازه رسمی اداره کل انطباعات ۲۵۴۰

تبریز - ایران

۱۳۱۶

۱۳۵۶

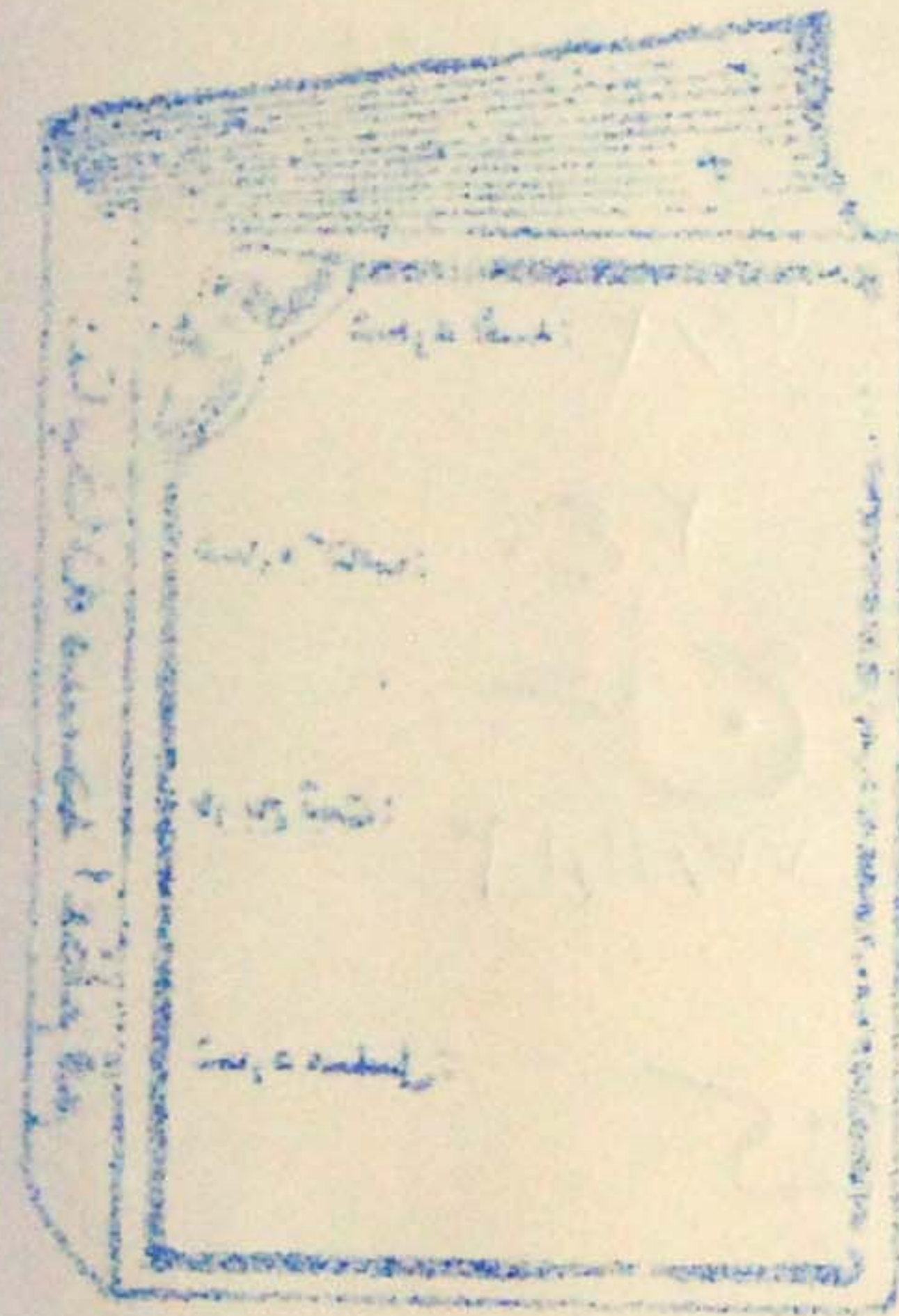


بسمه تعالی

سر آغاز

در این عصر علم و دانش که عالم معارف در اثر توجهات شایان
~~ایران~~ ~~روز بروز~~ در توسعه ، و علوم
دارد که مراحل ترقی و تکامل را با سرعت تمام پیماید ، فوق الحد شائق
و مترصد بودم که بکنفر از دانشوران عصر کنونی ، در نتیجه احساسات
علمی و دینی ، زندگانی روحی و دقائق فداکاری شهید راه عدل و توحید
حضرت (حسین بن علی ع) را از روی اسناد و مدارك قویه و
منابع و مصادر موثقه بیک طرز نفز و فلسفی و بیک اسلوب مطلوب و
عصری که در خور اذهان و افکار عامه باشد ، تألیف و نگارش بدهد ،
تا افراد توده بمزایا و حقائق این وقعه مهم تاریخی پی برده و از اسرار
این اقدامات برجسته بخوبی واقف و آگاه باشند .

تا چندی قبل علامه کبیر حضرت آقای حاج میرزا ابو عبد الله
(مجتهد زنجانى) منادی درونی و وجدانی را لبیک اجابت گفته رساله
سودمند و بس مفید ، در این زمینه با یک اسلوب دقیق و با یک روش
دلکش بزبان شیرین پارسی جهت استفاده عموم برشته تألیف برآورده
محققانه بدقائق این وقعه سوزناك پی بردند ، و فیلسوفانه نقاب از چهره
اسرار آن برداشتند . ولیکن بمناسبت پاره پیش آمدها انجام این خدمت
بزرگ که شایان همه گونه تمجید و قدردانی است مدتی در بوته اهمال



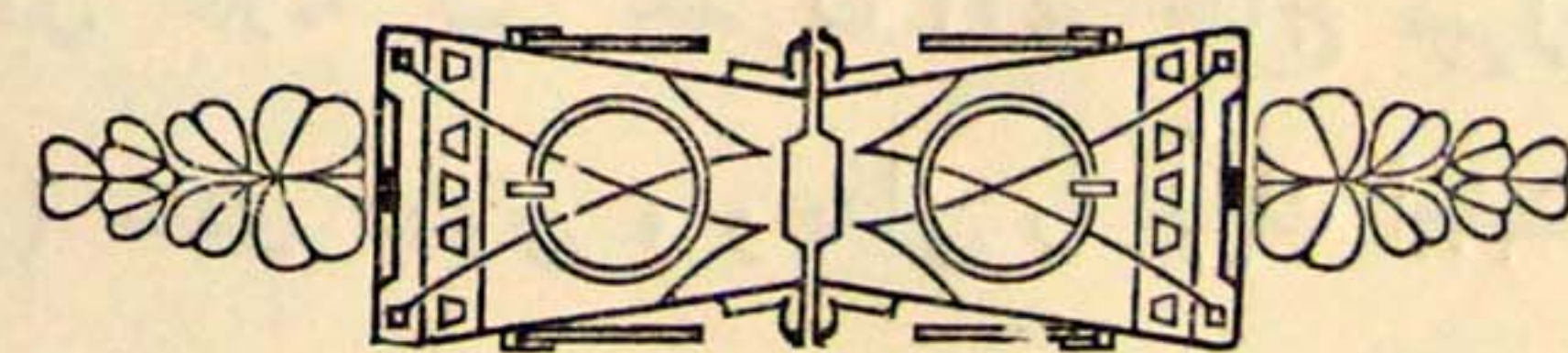
مانده و بتعویق در افتاد .

تا در این اواخر در اثر تقاضای نگارنده که یکی از عاشقین عظمت جامعه اسلامی می باشد ، مؤلف دانشور مجدداً با اقدامات قنور - ناپذیر همت را باتمام آن برگماشتند . شکری بایان مرزبان را که بر ختام این گنجینه علم و حکمت موفق و کامیاب گردیدند .

اینک این گوهر گرانمایه که مؤلفش در تدوین و تنظیم آن رنج فراوان برده و زحمات طاقت فرسا را تحمل نموده ، با تعلیقات و حواشی (۱) نویسنده و بنفقه دوست معارف پژوه و ارجمندم آقای حاج حسین آقا مدیر گرامی کتابخانه سرورش که نسبت به توسعه معارف اسلامی سر پر شور و بنشر آثار سودمند علاقه سرشاری را دارند ، محض خدمت بعالم علم و دانش بمعرض استفادة عموم گذارده میشود .

تبریز - ۱۳۵۴ هجری قمری

عباسقلی ص . وجدی (واعظ چرندابی)



(۱) حواشی و تعلیقاتی که در این تألیف منیف ، بی امضای مؤلف بکار رفته ، تماماً بقلم ناچیز نگارنده ، سمت نقل و نگارش را پذیرفته .
(واعظ چرندابی)

مصادر کتاب

مندرجات این تألیف شایان در اثر کوششهای فراوان از روی مدارک معتبره انجام و اینک این خدمتگزار عالم معارف محض مزید فائده و آگاهی خوانندگان گرامی فهرست بخش مهمی را از مصادر کتاب و منابع حواشی و ملحقات آن با شهرت و سال فوت مؤلفین با رعایت ترتیب تهجی نامهای کتب ذیلاً تنظیم و درج مینماید (واعظ چرندابی)

نمره ردیف	نامهای کتب	شهرت مؤلفین	سال فوت هجری قمری
۱	الاثار الباقية	ابوریحان بیرونی	۴۳۰
۲	آلاء الرحمن	شیخ جواد بلاغی (۱)	۱۳۵۲
۳	الارشاد	شیخ مفید	۴۱۳
۴	اساس البلاغة	زمخشری	۵۳۸
۵	اسد الغابة	ابن الاثیر	۶۳۰
۶	اصل الشیعة و اصولها	آل کاشف الغطاء	مد ظله
۷	اعلام الوری	شیخ طبرسی	۵۴۸

(۱) برای ذکر جاوید ، آثار پر قیمتی مانند الهدی ، انوار الهدی نصائح الهدی و . . . از خود بیادگار گذاشته و ۲۲ شهر شعبان از سال فوق در نجف الاشرف در گذشته ، و از تفسیرش تنها یک جزء که دارای مقدمه بسیار نفیس و تفسیر سه سوره از قرآن مقدس (فائحه) بقره آل عمران) میباشد ، چاپ گردیده است .

(و)

نمره ردیف	نامهای کتب	شهرت مؤلفین	سال فوت هجری قمری
۸	الآغانی	ابوالفرج اصفهانی	۳۵۶
۹	اقبال الاعمال	سید بن طاوس	۶۶۴
۱۰	الامامة والسياسة	ابن قتيبة	۲۷۰
۱۱	بحار الانوار	مجلسی	۱۱۱۱
۱۲	تاریخ آداب اللغة	جرجی زیدان	۱۹۱۴ م
۱۳	تاریخ بغداد	خطیب بغدادی	۴۶۳ هـ
۱۴	تاریخ الخلفاء	سیوطی	۹۱۱
۱۵	تاریخ دمشق	ابن عساکر	۵۷۱
۱۶	تاریخ الرسل والملوك	ابن جریر طبری	۳۱۰
۱۷	تنزیه الانبیاء	علم الهدی	۴۳۶
۱۸	تهذیب	شیخ طوسی	۴۶۰
۱۹	جام جم	فرهاد میرزا	۱۳۰۵
۲۰	الخلافة	سید محمد رشید رضا (۱)	۱۳۵۴

(۱) مؤلف (تفسیر المنار) - شهیر بتفسیر شیخ محمد عبده - که تاکنون دوازده بخش آنرا که محتوی ۱۲ جزء از قرآن پاک میباشد پس از نشر تدریجی در نمرات مهنامه کهن سال «المنار» مصریه، جداگانه بچاپ رسانیده . و بنوشته عالم مصری (محب الدین الخطیب) در شماره ۴۶۰ نامه هفتگی «الفتح» مؤلف مزبور پس از آغاز بتفسیر جزء ۱۳ روز پنجشنبه ۲۳ جمادی الاولی از سال فوق بمرکز ناگهانی بسرای جاودانی رخت بر بستند .

(ز)

نمره ردیف	نامهای کتب	شهرت مؤلفین	سال فوت هجری قمری
۲۱	دائرة المعارف	فرید وجدی	معاصر مصری
۲۲	رسالة فی بنی امیة	جاحظ	۲۲۵
۲۳	روضات الجنات	سید محمد باقر خوانساری	۱۳۱۳
۲۴	السیاسة الحسینیة	آل کاشف الغطاء	مد ظله
۲۵	سیاست حسینیہ (۱)	مسیومارین آلعمانی	؟
۲۶	شرح نهج البلاغة	ابن ابی الحدید	۶۵۵ بنا بمشهور (۲)

(۱) نگارشات شایان توجه مؤرخ دانشمند آلمانی ' بزبانهای فارسی عربی - ترکی - هندی نقل گردیده . ترجمه فارسی آنرا مرحوم سید جلال الدین کاشانی (مؤید الاسلام) که در ماه رجب ۱۳۴۹ هجری در «کلکته» وفات یافته ؛ بمناسبت حلول محرم سال ۱۳۲۸ هجری در صفحات شماره ۲۸ سال ۱۷ جریده هفتگی «حبل المتین» طبع و انتشار داده . علامه سید محسن عاملی بقلم شیوای خود از پارسی بتازی ترجمه و در «اقناع اللائم ص - ۱۸۴ - ۲۰۰ ط صیدا» بمعرض نشر آورده ولی در تعیین سال انتشار جریده مزبوره دچار اشتباه گردیده است .

(۲) بنگارش هندوشاه نخبجویی در «تجارب السلف - ص ۳۵۹» عزالدین ابن ابی الحدید و برادرش موفق الدین در فتح بغداد بدست هلاکو «سال ۶۵۶ هجری» گرفتار مغول گردیده و سپس بوساطت ابن علقمی و خواجه نصیر الدین طوسی از دم شمشیر نجات یافتند . ولی بتصریح مؤرخ خبیر ابن الفوطی «۶۴۲ - ۷۲۳» در تألیف مهم خود «الحوادث الجامعة ص ۳۳۶» موفق الدین در شهر جمادی الاخرة از سال فتح پس از واقعه بغداد فوت کرده و برادرش عزالدین بفاصله چهارده روز پس از وفاتش در گذشته .

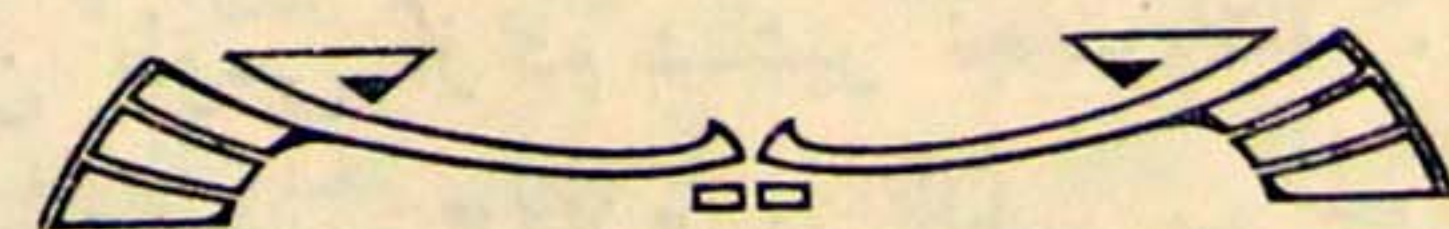
نمبره ردیف	نامهای کتب	شهرت مؤلفین	سال فوت هجری قمری
۲۷	عصر المأمون	فرید رفاعی	معاصر مصری
۲۸	الفخری	ابن الطقطقی	۷۰۹
۲۹	الفهرست	ابن الندیم	۳۸۵
۳۰	قاموس الاعلام «ترکی»	شمس الدین سامی بیگ	شروع بتألیف ۱۳۰۶
۳۱	کشف الغمة	علی بن عیسی اربلی	فراغ از تألیف ۶۸۷
۳۲	لواعج الاشجان	سید محسن عاملی	مد ظله
۳۳	مثیر الاحزان	ابن نما	از مشایخ علامه حلی
۳۴	المصباح	کفعمی	تألیف - ۸۹۵
۳۵	معجم البلدان	یاقوت حموی	۶۲۶
۳۶	مقابس الانوار	شیخ اسدالله شستری	۱۲۲۰
۳۷	مناقب آل ابیطالب	ابن شهر آشوب	۵۸۸
۳۸	منتهی الامال	شیخ عباس قمی	دامت بر کاته
۳۹	الناشئة	کارل واینر فیلسوف فرانسوی	؟
۴۰	وفیات الاعیان	ابن خلکان	۶۸۱

❦ مقدمه بقلم مؤلف ❦

دین اسلام که در اوایل قرن هفتم میلادی برای پرستش یگانه خداوند قادر و برکندن ریشه بت پرستی و نشر عدالت و فضیلت میانه بشر، در بطحاء مکه ظاهر گردید، و با انقلابیکه در تصادف خود با عادت شرك و رذائل جاهلیت توأم گردید، مانند سائر انقلابهای اصلاحی و دینی که (در اثر آن؛ نوع انسان بطرف تکامل و تعالی حرکت کرده) از پیروان با ایمان و تقوای خود فداکاریهای بااهمیتی دید و تاریخ بذکر نام با افتخار آنان کفیل است.

ولیکن فداکاری که حسین بن علی ع که (از پیشوایان واستوار کنندگان این دین است) در سنه (۶۱) هجری برای نشر عقیده توحید و بت روح عدالت و مواسات و مؤاخات کرد؛ فداکاری حیرت انگیز است اگر وراثت آثار ادبیه و ملکات فاضله و انتقال آنها از پدر پسر معتقد بوده و مرام او را بسنجیم، عجب نیست او را یکی از نوابغ و مفاخر دنیا و نوع بشر بشماریم. زیرا که این شهید راه حق و عدل و نمره قلب محمد عربی (ص) که بزرگترین مصلح و نابغه عظیم دنیا و در علم و عمل تربیت شده حजर حکیم دلیر اسلام علی امیرالمؤمنین (ع) میباشد، البته باید فضائل روحی و عظمت نفس پدر و جد خود را وارث و سرچشمه علم باشد.

سیزده قرن از این حادثه تاریخی میگذرد، شدت ستم و جوریکه

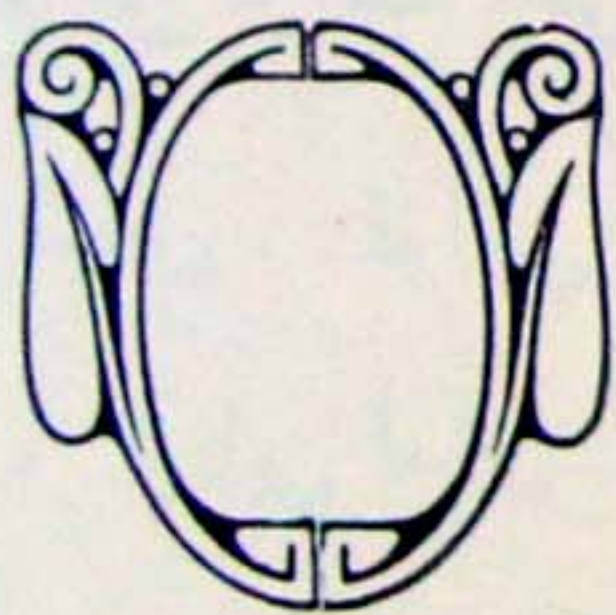


از امویان به حسین بن علی (ع) که داعی توحید و امام عادل و بزرگترین شخص روحی اسلام بود، رسیده، چشم مسلمانان بلکه چشم کسانی که از بشر دارای عاطفه انسانی هستند؛ گریان و دلها را مجروح کرده مسلمانان هیچوقت فراموش نکرده و نخواهند کرد که ریحانه پیمبر اکرم و سید شباب اهل جنت بشمشیر گروه بی رحم با آن شکل فظیع کشته گشت.

ولیکن مفکرین و بزرگان اسلام که میخواهند حقائق نورانی و اصول سامیه و قواعد نافعه اسلام را باهل عالم و پیروان ادیان دیگر معرفی کنند، باید عظمت نفس و فضائل روحی و شجاعت و شهامت این شهید راه عدل و توحید را که روز عاشورا، روز جلوه آن بود معرفی کنند تا به آن واسطه اهل عالم را بحقائق و معنویت این دین که دین علم و عقل است و چنین نابغه را تربیت کرده، آشنا کنند و پیروان دین اسلام و قرآن که حسین را شهید راه عدالت و حق، ونهضت او را قویترین سبب حفظ معالم دین و قرآن میدانند باید بفضائل و بزرگی نفس او نگریسته از ارشاد و هدایت او مسترشد و مهمتدی باشند نه اینکه از روحيات او دور شده وبصرف گریه قناعت کنند.

در حالیکه اندوه و اسف از این حادثه داریم باید بدیده بصیرت بنگریم که شهادت این امام عادل برای زنده کردن عقیده توحید و عدل و حفظ آن بود. در ضمن مطالعه در تاریخ این واقعه بکلمات و اشاراتی از خود امام شهید و سائر ائمه اطهار علیهم السلام و روایات و مؤرخین

تفات تصادف میگردم که مرا يك سلسله از حقائق در عظمت نفس حسین (ع) و اسراری در حدوث این واقعه راهنمایی میکرد که در کتب مؤلفین و مؤرخین ذکر از آن نشده، ذکر و تحریر آنرا در این عصر لازم میدیدم. لیکن تراکم افکار و حوادث روزگار مانع بود. سپاسگزارم تحریر و ترغیب عالم و محدث و محقق جلیل آقای حاج میرزا عباسقلی (واعظ چرنداپی) این موانع را خرق و همت مرا بر اتمام این رساله تحریک کرد و این تشویق از حسنات ایشان بشمار میرود. حفظه الله علماً للعلم والدین. ابو عبدالله زنجانی



بسم الله تعالى وله الحمد والصلوة على محمد وآله الطاهرين

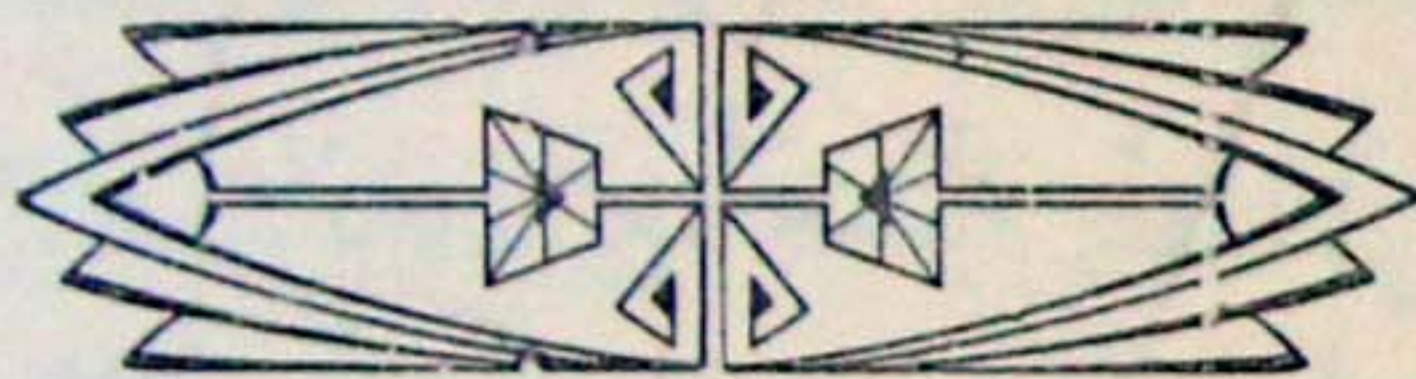
❦ شكل و اساس خلافت در صدر اول اسلام ❦

اسلام در اثر عقیده توحید محض که از اصول اولیه آنست و اهل عالم را بطرف آن دعوت میکند ، یگانه وجود خداوند متعال را منبع تمام قوه ها دانسته و قدرتش را در آخرین درجه کمال بنوع بشر شناسانده است و در نتیجه این عقیده و اصل اسلامی و اعتقاد بعدل الهی مساواتی در حقوق عامه ؛ میان همه طبقات بشر وضع کرده . در مقابل قانون اسلامی برای غنی و فقیر فرقی نیست و برتری و مزیتی برای فردی از افراد انسان بر دیگری بغیر از موحد بودن و علم و تقوی و نیکوکاری نمیداند ان اکرمکم عندالله اتقاکم .

پیغمبر اکرم عصیت و تفاخر نژادی را محو کرده و در خطبه وداع فرمود : ایها الناس ان الله اذهب عنکم (۱) نخوة (۲) الجاهلیة و فخرها بالاباء کلکم لادم و آدم من تراب ایس لعربی علی اعجمی فضل الا بالتقوی و در روی این اساس ، قوانین اسلام که محور آن ، مساوات و عدلست ، وضع گردیده . و این اساس برخلاف طرز و قوانین همه ملل با عظمت و زنده دنیا در عصر طلوع کوکب اسلام ، بود . بالطبع چنین دینی که حافظ مساوات و حقوق عمومی و ناشر عدل بوده و دعوت باخلاق فاضله نماید ؛ نفوس را بطرف خود جلب خواهد کرد . در-

(۱) - از شما زائل کرد (۲) - کبر و خودپسندی

اسلام حکم امر بمعروف و نیکوکاری و نهی از منکر و زشت کاری و وظیفه و فریضه اولی معرفی گردیده کنتم خیر امة اخرجت (۱) للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر هر مسلمی باید پیرادر مسلم خود ناصح امین باشد که او را از کار زشت نهی و بکار نیکو دعوت و تحریر کند .



(۱) اظهارت

✽ شخصیت علی بن ابیطالب ع ✽

در اثر تعلیمات و قوانین فاضله اسلامی که اصول آن در قرآن ثابت است، عده برای نشر و دعوت بعقیده توحید و برکندن ریشه بت پرستی و استوار کردن عدل و مساوات تربیت گردیده و تأثیر عمیق آن تعلیمات در نفوس آنان، سبب بود که جانهای خود را برای نشر عقیده توحید و عدل و حق و مرام اسلام؛ در جنگها فدا میکردند و اگر برخلاف اصول و تعلیمات عدل اسلامی حرکتی از رؤسا و زمامداران خلافت اسلامی در ضمن خلافت آنها میدیدند، خودشانرا بر نهی از منکر و آگاه کردن در حرکات زشت او موظف میدانستند زیرا که حکم قرآن چنین است: **فقاتلوا التي تبغى (۱) حتى تفيى (۲) الى امر الله** و نیز صحیحاً از پیغمبر اکرم رسیده است: **سید الشهداء عمی حمزة و رجل خرج علی امام جائر (۳) يأمره وينهاه فقتله و بزرگترین شخصیکه از این عده با اصول و تعلیمات قرآن تربیت یافته، و اخلاق فاضله اسلامی در وجودش نمایان بود و اوّل کسیکه عقیده توحید را بصمیم قلب قبول نمود همانا علی بن ابیطالب ع بود که پیشوای بزرگ و دلیـر دین و مظهر زهد و تقوی و تمسک با اصول و احکام قرآن و فقیه بی نظیر و**

(۱) تعدی و ظلم میکند (۲) تا بر گردد (۳) ستمکار

یگانه خطیب دینی و اخلاقی بود و در زمان خلافت و حکومت خود پیوسته رضای خداوند تعالی را اختیار کرده ترك شهوت و هوای نفس و طمع مینمود و یگانه مصالح دینی بود که مرام و سعی او این بود که عقیده توحید و اخلاق کریمه اسلامی و فضیلت پایدار گردد و بهترین وصف او همانست که عدی بن حاتم برای معاویه بن ابی سفيان نمود: **كان يقول عدلاً ويحكم فصلاً تتفجر الحكمة من جوانبه و العلم من نواحيه يستوحش من الدنيا وزهرتها ويأنس بالليل و وحشته و كان والله غزير الدمة طويل الفكرة يحاسب نفسه اذا خلا و يقطب كفيّه (يتندّم) على ما مضى يعجبه من اللباس القصير و من المعاش الخشن و كان فينا كأحدنا و كان يعظم اهل الدين و يتحجب الى المساكين لا يخاف القوى ظلمه ولا يئأس الضعيف من عداه (۱) و بیشتر سعی داشت موافق مرام اسلام در زیر علم توحید، خلافت را بر روی عدل و مساواتی که در آن حقوق ضعیف و فقیر محفوظ شود تشکیل دهد و اهتمام داشت آنچه پیغمبر اکرم بسوی آن دعوت کرده عملی گردد و نظر دقیقش متوجه بود از جامه انسانی ستمهایی که از ستمکاران عصر**

(۱) - عصر المأون - ص ۱۱ ج ۱ طبع ۴ مصر . ترجمه حاصل :

یگانه ذات بر عاطفت حضرت علی ع معدن عدل و شفقت و مصدر انواع حکم و منبع اقسام علوم و معارف بوده از دنیای مذموم و بهجت آن پرهیز و دوری میجست و در وحشت و تاریکی شب سرگرم مناجات و اشک بر خسار

سابق و عصر خویش نسبت بضعیف میشد محو گشته و زمامدار و رئیس و خلیفه اسلامی شخص عالم بقوانین صالحه و برجامه و عادلی باشد که فقیر و ضعیف در سایه آن براحتی و امن زندگی کنند. در خطبه که در نخیله (۱) برای اصحاب و مجاهدین که در زیر فرماندهی او بودند خواند، میگوید: قاتلوا (۲) الخاطئين الضالین القاسطین (۳) (یعنی معاویه و اتباعه من اهل الشام) المجرمین الذین لیسوا بقرآء للقرآن ولا فقهاء فی الدین ولا علماء فی التأویل ولا لهذا الامر باهل فی سابقه الاسلام والله لو واثوا فیکم لعملوا باعمال کسری و هرقل (۴)

از این بیان بخوبی واضح میگردد که تاجه حدی خود را برای انداختن ریشه جور و مخالفت اعمال ستمکاران و تأسیس خلافت عادل و موظف میدید و خراج و مال را جزء یک عنصر زندگی بیشتر اهمیت نمیداد نظیر علی ع در علم و عمل و نیکوکاری و دلیری نابخه در میان پیروان

بقیه از حاشیه صفحه قبل

شریفش جاری میکرد همواره از نفس خود در خلوت حساب کشیده و بر گذشته اظهار ندامت مینمود و از لباس کوتاه و معاش درشت دلخوش و در میانه ما بمانند یک فرد میزیست و در نظرش اهل دین مقام بلندی داشته و مساکین را نوازش میفرمود نه قوی از ظلم او ترسان و نه ضعیف از عدلش مأیوس و دلسرد میشد.

(۱) مصغر نخیله: موضعی میباشد نزدیکی کوفه بطرف شام (معجم البلدان)

(۲) کارزار کنید (۳) ظالمین (۴) نام امپراطور روم که بایغمبر اسلام معاصر بوده

بایغمبر اکرم دیده نشد ولیکن عده نیز در حمایت اسلام و نشر عدل، جانهای خود را فدا میکردند

حقاً ایرانیان بمقام ارجمند این پیشوای بزرگ آشنا تر هستند از عرب بعنیکه (جبران خلیل جبران) که یکی از بزرگان دانشمندان مشهور است کلمه نغز و بر معنای در باره علی ع گوید که ترجمه فارسی آن این است: در عقیده من علی بن ابیطالب ع نخستین شخصی بود از عرب که روح خود را بروح جامعه انسانی متصل دانسته در خیر و مصلحت آن کوشش کرده و بطرف سعادت میخوانده و اول شخصی بود که نوای محبت جامعه انسانی را در میان یک گروهی که بکلی از این اندیشه ها دور بودند بلند کرده و آنها در میان گوناگان بلاغتهای او و تاریکی گذشته خود حیران بودند کسی اگر بنظر اعجاب و اجلال بر علی ع بنگرد این اعجاب و اجلال اثر فطرت پاک اوست و کسی اگر دشمنی با او کند از اهل جاهلیت و کمراهاست علی بن ابیطالب ع شهید بزرگی خود گردید، هنگام مرگ گفتار رأفت و رحمت و نیاز بخداوند در میان دو لبش شنیده میشد یک دل پر شوق و اشتیاق بخداوند خود جان سپرد، عرب حقیقت مقام ارجمند علی را نشناخت تا اینکه گروهی از ایرانیان همسایگان عرب پیدا شده و فرق میانه جواهر گرانها و ربیک گذاشتند مرگ، علی را ربود پیش از اینکه پیام نیک خود را کاملاً بعالم انسانی برساند ولیکن در عقیده من در وقت مرگ و پوشاندن چشم

خود از این زمین بیک قیافه بشاس جان سپرد علی مانند سایر پیامبران
 بینا که در یک محیط و توده که محیط و توده آنان نیست و در یک
 زمانیکه زمان آنان نیست می آیند، از این جهان برفت لیکن مشیت
 خداوندی بر حکمت و مصلحت جاریست که تنها خودش بر آن آگاه است «
 تا عصر علی ع رونق تعلیمات اسلام بروشنی ظاهر و آن عصر را باید
 عصر طلایی اسلام نامید. ولیکن مع الاسف در اثر مطامع دنیا و شهوت
 پرستی معاویه بن ابی سفیان چنین نوری که ممکن و مترقب بود که
 پرتو تابش آن دنیا را فرا گرفته و جامعه انسانی را امید زندگی اخلاقی
 از آن داشت و ممکن بود که عده با اخلاق فاضله و مساوات خواهی بوجود
 آن تربیت شود خاموش گردید.

اما معاصرین علی ع از اهل اقطاری که در زیر لواء خلافت
 اسلامی عربی میزیستند اغلب کسانی بودند که طمع مال و نیل بوظائف
 داشتند و آنچه مقصود آنان بود رسیدن به آن بواسطه علی ع میسر
 نمیشد. زیرا که او امام عادل با قوتی بود که با ایشان بسیرت عدل و
 حق رفتار نموده و تمام اعمال و حرکات و سکنت و اخذ و عطای او
 بر نهج عدل و موافق رضای خداوندی بود بحدی که به برادر خود عقیل
 از بیت المال مسلمین زیاده از آنچه حق و سهم داشت وقتیکه طلب کرد
 نداده و از قانون مساوات میان مسلمانان تجاوز نکرد. پس چنین شخصی
 که تقوی و ورع او باعث این طور شیوه عدل گردد البته از کسانی

که طمع دنیوی زیاد دارند، مساعدت و یاری نخواهد دید حتی سیره
 عدل علی ع که باعث تدقیق در محاسبه اعمال خود بود سبب شد که
 عده از آنان در جنگها و موارد لازمه یاری بر او نکرده و رضایت از او
 نداشتند از جمله (مصقلة بن هبيرة الشيباني (۱)) پس از آنکه از یاران قوی
 او بود موافقت با او نکرد و هم چنین طلحه و زبیر و عمرو بن العاص
 با او مخالفت کردند اگر روح تقوی و زهد نداشت ممکن بود آنان را
 بوعده های جذاب جلب کند.

و گفتار ابن عباس (۲) و مغیره بن شعبه (۳) را در موضوع برقرار

(۱) عامل آنحضرت بود در شهر « اردشیر » که در اثر خیانت فرار
 کرده و بمعاویه پیوست. صفحات ۹۰ - ۹۱ جزء اول (شرح نهج البلاغه)
 اثر شیخ محمد عبده مصری منطبعة مطبعة « استقامت » که در سه جزء
 اخیرا در « مصر » چاپ گردیده دیده شود.

(۲) عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب پسر عم رسول خدا و از اعظام
 اصحابش بشمار و در تفسیر و فقه و حدیث دارای مقام ارجمندی میباشد.
 سه سال بهجرت مانده موقعیکه پیغمبر اکرم با اهل بیت خود در شعب مکه
 امرار حیات میفرمود، از مادر متولد گردیده است. در صفین حاضر و سمت
 امارت را داشته و اخیرا در طائف بسال ۶۸ هجری برحمت ایزدی پیوسته
 تاریخ بغداد - اسد الغابة - و آية الله آقا شیخ محمد حسین (آل کاشف الغطاء)
 در « اصل الشيعة ص - ۲۲ - ۲۳ » مینویسد: و تشیعه کنار علی علم
 (۳) در جنگهای قادسیه و نهاوند و فتح همدان حضور داشته و از طرف
 عمر نخست در بصره و سپس در کوفه عامل میباشد و در دوره خلافت

کردن معاویه و ابن عامر و سایر حکامیکه از طرف عثمان منصوب بودند در مراکز حکومت خودشان تابعیت کنند، قبول نکرد و گفت مداهنه و ریاکاری در دین من نیست و اصرار کردند بالخصوص معاویه را در مرکز خود که از عصر خلفای سابقین منصوب بود معزول نکند تا او بیعت کند قبول نکرد و گفت: لا والله لا استعمل (۱) معاویه یومین غیر از صرف حق، خدعه و حيله در مذهب علی ع نبود و شیوه عدل خواهی او تا حدی بود باصحاب و پیروان خود پس از غلبه بر دشمنان دستور داد: لا تتبعوا مؤلفاً ولا تجهزوا علی جریح ولا تنهبوا مالا (۲) و بواسطه این دستور پیروان او طلا و نقره را که در پیش چشم و زیر دست آنان بود دست نمیزدند. و قتیکه سؤال از سبب این دستور شد که چگونه مقاتله آنها بر ما حلال و سبی و نهب اموالشان بر ما حرام شد. فرمود: بر موحدین سبی و نهب جائز نیست فقط اسلحه آنها گرفته شود (۳)

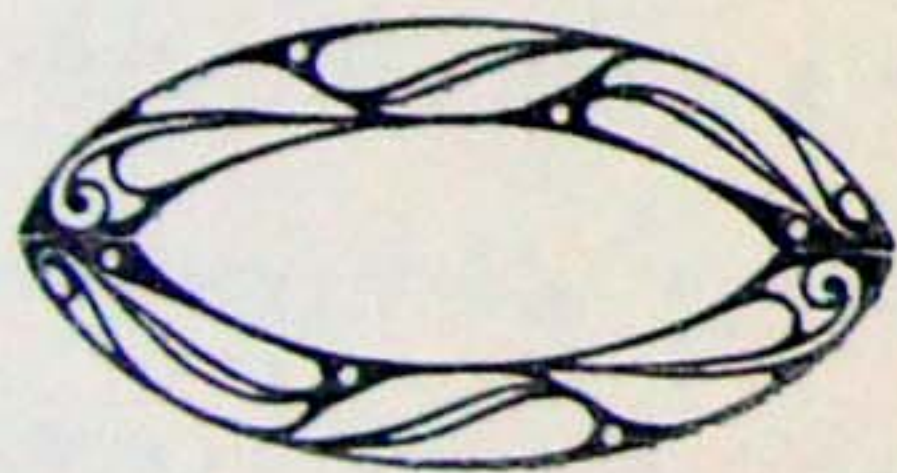
چون بنظر دقیق حوادث مهمه و جنگهای تاریخی خونین که میان علی ع و اولاد و پیروان او با مثل معاویه و یزید واقع گردیده،

بقیه حاشیه صفحه قبل

عثمان معزول و اخیراً از جانب معاویه تا آخر عمرش در کوفه حکومت کرده و بسال ۵۰ هجری درگذشته.

(۱) عامل نمیکنم (۲) هنگام جنگ دشمن فراری را تعقیب ننمائید. و شخص زخمی را مورد حمله قرار نداده و مال آنان را بیغما نبرید. (۳) عصر المأمون ص - ۱۲ ج ۱ چاپ مصر

سلسله از منازعه برای طرفداری از دو شکل نظام خلافت مختلف یعنی نظام خلافت عادلانه که با اصول مساوات و عدل و فضیلت و نظام (ارسطو کراتی) دیده میشود. باید اشاره بشخصیت و سیره معاویه و پدرش ابوسفیان و پسرش یزید بشود، زیرا که عمید حرکتی که در ضد خلافت اسلام و عقیده توحید، بلباس اسلام میشد، معاویه و پدرش ابوسفیان و بعضی از سلسله بنی امیه بودند.



«(ابو سفیان)»

بنی امیه فرعی از قبیله^{*} قریش بودند مدتها در قطر حجاز و مکه ریاست داشتند وقتی که حضرت محمد بن عبدالله ص در قطر حجاز ظاهر و اول عرب را به توحید باری تعالی دعوت کرد و بتدریج نور اسلام منتشر گردید ابوسفیان که از برجستگان قوم بود فهمید که قریباً شوکت و عظمت خاندان بنی امیه محو خواهد شد آنچه قدرت داشت بمعارضه^{*} پیغمبر اکرم و ضدیت با دعوت او قیام نمود و مشرکین عرب را در مواقف مختلفه بر ضد پیغمبر و دعوت و تعلیماتش برانگیخت (۱) ولیکن چون زمانه و سائلی برای ظهور اسلام و انتشار آن مهیا میکرد و چون همیشه تاریکی باطل در زیر شعاع حق محو میگردد با همه^{*} این کوششها بالاخره در فتح مکه ابوسفیان بکلی مغلوب و منکسر گردید ولیکن در باطن مرام خود را در هدم اساس اسلام بر حسب اقتضای حالات و روح زمان تعقیب میکرد بیشتر کوشش مینمود که ریاست و حکومت قبائل عرب را برای خود و قبیله^{*} بنی امیه برقرار و پایدار کند و اگر وقت را مناسب میدید نیت خود را اظهار میکرد.

(۱) در صدر اسلام مشهور بود: لا یرفع علی الاسلام رایة الا کان صاحبها وقائدها و رئیسها ابوسفیان - طبری - نقل از رساله^{*} مأهون ص ۳۵۶ ج ۱۱

ابوالفرج (۱) در کتاب اغانی مینویسد: لما ولی عثمان الخلافة دخل علیه ابوسفیان و قال یا معشر بنی امیة ان الخلافة صارت فی تیم و عدی حتی طمعت فیها و قد صارت الیکم فتلقوها تلقف الكرة فوالله ما من جنة ولا نار فصاح به عثمان قم عنی فعل الله بك (۲) و برای نیل باین مرام سعی متوالی داشت موقف خیلی باریکی که ابوسفیان برای پیشرفت مقصد خود دید موقعی بود که پیغمبر اکرم رحلت

ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، عالم شیعی و نسبش بمروان بن حکم میرسد تولدش در اصفهان و اقامتش در بغداد بوده و از اعیان ادباء مؤلفین آن سامان بشمار و با قوت حافظه شهرت تمام را پیدا کرده. در لغت و نحو و تاریخ و انساب و طب و نجوم و جز اینها واجد تبحر و از آثار نفیسه اش کتاب «الاغانی» است که برای شناساندن درجه اطلاعات و میزان فضل و دانش صاحب ترجمه بهترین معرفی میباشد. اثر مذکور در موضوع خود بمانند و نظیر آن باتفاق دانشمندان و فضلاء اعصار تا کنون تألیف نشده و میگویند که پنجاه سال در جمع و تنظیم آن زحمت کشیده و رنج فراوان برده و در سال ۳۵۶ فوت کرده است - آداب اللغة - روضات الجنات

(۲) الاغانی - ص ۹۹ ج ۶ ترجمه: زمانیکه عثمان خلیفه شد ابوسفیان پیش وی رفته و گفت: گروه بنی امیه! موقعیکه خلافت باول و ثانی منتقل گشت در آن طمع داشتم و اکنون که نصیب شما گردیده بسرعت تمام آنها را اخذ کنید مانند ربودن کوی. بخدا دوزخ و بهشت افسانه بوده و اساس درستی را ندارد. عثمان پس از شنودن این حرفها بانگ زد برخیز که ایزد ترا بکیفر گفتارت برساند.

فرموده و بزندگی جاوید منتقل گردید و علی ع یک موضوع مهمی پس از تغیل و تجهیز پیغمبر اکرم که نفس مانند علی ع اهمیت و عظمت آنرا میدانست و آن عبارت از جمع و تنظیم قرآن که کتاب اساسی اسلام باشد، مشغول بود که از صحیفه های متفرقه بطوریکه محدثین در کتب حدیث و مؤرخین در کتب تاریخ تفصیل آنرا ذکر کرده اند جمع میکرد (۱) در این حال در سقیفه در میان مهاجرین و انصار اختلاف و منازعه در تعیین رئیس دینی و خلیفه جاری بود تا خلافت و ریاست اسلامی برای ابوبکر برقرار گردید و حقاً علی ع که بعلم و دانش و عدل و دلیری از همه سزاوارتر برخلاف بود محروم گردید در این حال ابوسفیان موقعی برای عملی کردن فکر دیرینه و مرام خود دیده یک وسیله جذابه دست زد چون میدانست حزب و یاران علی ع در اقلیت و ضعف هستند و ممکن است اولاً بحزب ضعیف منضم شده باسم

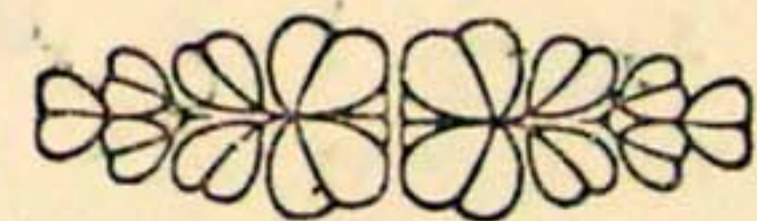
(۱) قارئین افاضل را در تعقیب این موضوع مهم و شایان توجه، بمطالعه «تاریخ القرآن» که مؤلف دانشور سالها در جمع و تنظیم آن رنج برده و در سال «۱۳۵۴ هجری» موقع مسافرت و توقف ایشان در محیط دانش پرور «مصر» در «قاهره» با نفاست کامل و اسلوب مطلوب بطبع رسیده است، اکیدا توصیه و دعوت مینماید. و زمینه بحث کتاب از نام آن و این عبارات تازی که روی جلدش نگارش یافته پیدا می باشد: کتاب و جیز یبحث عن سیره النبی الاکرم، و القرآن الکریم، والادوار التي مرت به من کتابته و جمعه و ترتیبه و ترجمته الی سائر اللغات.

یاری آن حزب بمقصد رسید و پس از آن بر همین حزب ضعیف غلبه سهل خواهد بود بنزد علی ع آمده بطوریکه ابوالفرج در کتاب اغانی نقل میکند گفت: یا ابالحسن ما بال هذا الامر فی اضعف قریش و اقلها فوالله لان شئت لاملانها (المدينة) علیهم خیلاً و رجلاً فقال له علی ع یا ابوسفیان طالما عادیت الله و رسوله (۱) این وقتی بود که علی ع از مهاجرین و انصار یاری میخواست اگر تقوی و عقل قوی علی ع نبود باین وعده و فریب قانع میشد لیکن چون از نیت فاسد و قصد سوء ابوسفیان آگاه بود و میدانست او میخواهد که اختلال و فساد در جامعه مسلمین تولید نموده و بمرام خود و هدم اساس اسلام نائل شود این بود گفت: طالما عادیت الله و رسوله (۲) باین کلمه او را سخت رده نمود زیرا که علی ع آگاه بود که ابوسفیان قصد دارد

(۱) صفحه ۹۹ ج ۶ الاغانی - ترجمه حاصل: یا علی بچه مناسبت امر خلافت در ضعیف ترین قریش قرار بگیرد؟ بخدا اگر اجازه بفرمائید پیروان خود را از سواره و پیاده در مدینه حاضر مینمایم. حضرت علی ع در جوابش فرمودند: ابوسفیان! دیری است که بغض خدا و کینه پیغمبرش در اعماق و زوایای دلت ریشه دوانده است

(۲) ابن جریر طبری در تاریخ خود - ص ۳۵۶ ج ۱۱ در ضمن «رساله مأمون عباسی» که در صفحات ۳۵۵ - ۳۶۰ جزء مذکور ثبت افتاده مینویسد: فتقول (ابوسفیان) بالاسلام غیر منطو علیه و اسر الکفر غیر مقلع عنه فعرفه بذلك رسول الله ص والمسلمون

مشرکین عرب را دوباره بمرکز اسلام داخل کرده و مقرر خلافت اسلامی را اشغال نموده بیهانه یاری ضعیف و تصفیه خلاف بمرام خود نائل شود و چون اول امر و اسلام هنوز چندان ریشه در دلها نیانداخته بود میتوانست بسهولت شعار جاهلیت و بت پرستی را دوباره زنده کند (۱) ولیکن علمی که مصلحت و نفع خود را در جنب مصلحت عمومی و منافع جامعه اسلامی محو میکرد و قصد انتقام نداشت هرگز از راه حق و عدل خارج نمیشد و چون ابوسفیان از گفته خود پشیمان شد محض اینکه مقام خود را در طرف حزب قوی حفظ کند بحزب قوی غالب ملحق شد تا مرکز اجتماعی خود را حفظ کند و باین واسطه حصول مرام و نیت فاسد او بتأخیر افتاد تا آنکه معاویه و پسرش یزید در مقرر خلافت و امارت عربی مستقر گردید.



(۱) ابن عساکر در تاریخ دمشق ص ۳۵۶ ج ۵ مینویسد: عبدالله بن زبیر میگوید در جنگ (یرموک) سن من بحد بلوغ فرسایده بود و قتیکه پدرم مشغول جنگ شد ابوسفیان را دیدم با جمعی از اتباع خود روی تلی ایستاده هنگامیکه رومیان غلبه میکردند خوشحال میشد و بزبان خود می آورد، و قتیکه مغلوب میشدند در چهره او خون ظاهر و متأسف میگردید زمانیکه پدرم زبیر این حال را خبر دادم گفت همه اینان با مسلمین کینه و عداوت دارند.

(مؤلف)

معاویه

در حالیکه قصد و مرام پیغمبر اکرم تأسیس يك جامعه انسانی بود که در سایه عدل و مساوات در زیر لواء توحید، افراد بشر براحتی و اخوت زندگی کرده و باخلاق فاضله، نفوس تهذیب گردد و بنظر دقیق باصول و تعلیمات اسلام در قرآن بشکریم معلوم میگردد که هیچ نظری غیر از استوار کردن عقیده توحید و عدل و فضیلت نیست و سیرت خلفا و صحابه در عصر اول که باصول قرآن عامل بودند باین معنی بهترین و قوی ترین دلیل است. قصد ما در وضع و تألیف این رساله اینست که بدون تأثر از عوامل تعصب حقائق را از منابع موثقه و مصادر قویه بدون تحریف با ذکر سند آن نقل کنیم تا بوظیفه امانت علمی قیام نموده از راه حق دور نشویم بنا بر این آنچه از تتبع و نظر دقیق بکتاب معتبره از قدما و مؤرخین و اهل حدیث معلوم گردیده معاویه باطناً در تعقیب مرام پدر خود جز تأسیس يك سلطنت مطلقه عربیه قصد دیگری را نداشت ولیکن دهاء و فطانت فوق العاده او ایجاب میکرد که تظاهر باسلام را وسیله برای وصول و نیل بمرام خود قرار دهد و در اول امر و قتیکه حاکم دمشق بود (۱) و خلیفه ثانی به بیت المقدس و صفحه دمشق آمد زمانیکه

(۱) بنکارش سیوطی در « تاریخ الخلفاء » معاویه پس از فوت برادرش یزید، بیست سال در مملکت دمشق سمع امارت را داشته و بیست سال دیگر تا هنگامیکه اجلش فرارسید (۶۰ هجری) در آن سرزمین حکمران برده است و عبارت دیگر چهل سال در آن سامان زمام امورات را بدست گرفته.

معاویه را دید گفت: هذا كسرى العرب (۱) طبری میگوید: فقالوا ذوو رأى العرب ومكيدتهم معاوية بن ابي سفيان وعمر بن العاص والمغيرة بن شعبه وقيس بن سعد ومن المهاجرين عبد الله بن بديل الخزاعي (۲) از این کلام خلیفه ثانی چنین استفاده میشود که نمونه از وضع سلطنتی و مادی کسری پادشاه با عظمت و جاه ایران را که شنیده بود از اعمال و اخلاق معاویه مشاهده نمود از آنوقت پایه امارت مطلقه را میریخت بنا بر این محض نیل بمقصود، خود را مجبور و مقهور به تعقیب سیاست، مثل سیاست (مکیافیلی) مشهور (۳) مباح میدید در حالیکه در عصر خلفا و قتیکه ابوهریره بانصد هزار درهم از بحرین نقد به بیت المال مسلمین وارد کرد خلیفه ثانی بمنبر رفت و مسلمانان را مخاطب ساخته گفت: ايها الناس قد جائنا مال كثير فان شئتم كلنا لكم كيلا

(۱) کتاب (تهذيب الاسماء واللغات) تأليف ابي زكريا محيي الدين بن شرف النووي متوفى در سال ۶۷۶ هجری - ص ۱۰۳ ج ۱ چاپ مصر. (مؤلف)
(۲) تاريخ طبرى - ص ۹۴ ج ۶ - ترجمه: کسانی که نامهای آنان در متن کتاب ذکر گردیده از سیاسيون عصر خود و از مردمان پر مکر و حيلة عرب بشمار بودند.

(۳) ماکیاوول Machiavel که در سال ۱۴۶۹ میلادی در «فلورانس» از بلاد ایتالیا متولد و بسال ۱۵۲۷ م فوت کرده است، یکی از رجال سیاسی و نویسندگان ایتالیا میباشد، کتابی در سیاست باسم «الامیر» که محمد لطفی جمعه آنها بتازی ترجمه کرده، نوشته که از عوامل قویه در-

و ان شئتم عددنا لكم عدداً (۱) آنوقت یکی از حاضرین باو گفت: خلیفه اگر مقداری از نقد بیت المال برای روز احتیاج و روزی که يك حادثه واقع گردد، نگهدارد بسیار مناسب است بسختی گوینده را جواب داد: تلك كلمة القاها الشيطان على فيك وقانى الله شرها وهى فتنة لمن بعدى انى لا اعد الاحداث الذى يحدث سوى طاعة الله ورسوله (۲) از این بیان مقصود خلیفه ثانی ظاهر میگردد که غرضش در اثر متابعت اصول قرآن جز راحتی افراد انسان و مساوات در میان آنان نبود و مال را غیر از اینکه يك عنصر و ماده زندگی است و باید برای راحتی نوع انسان بدون اینکه آنها را برای منافع شخصی و وصول بشهرت و جاه صرف کند، چیز دیگر نمیدانست و به آسایش فقرا و

بقیه حاشیه صفحه قبل

فساد اخلاق بشمار میرود. و نظریات و آراء وی بنام ماکیاولیسم Machiavellism نامیده شده. فرنگ از سیاست نیرنگ بکلمه (ماکیاولیسم) تعبیر میکنند. قاموس الاعلام ج ۶ - (الهلال) ج ۵ سال ۲۱ - تاريخ فلاسفة الاسلام لمحمد لطفى جمعه - ص ۲۳۱

(۱) مردم! مال بسیاری بدست ما رسیده اگر رأى میدهید آنها را با کیل و یا شماره بمعرض قسمت بیاوریم.

(۲) عصر المأمون - ص ۱-۲ - ج ۱ ط ۴ ترجمه: این يك حرفی بود که شیطان بزبان تو جاری کرد. ایزد پاک مرا از شر آن نگاه دارد. و این اظهاریه وسیله فتنه ایست برای کسیکه پس از من بیاید. و من برای روز حادثه چیزی ذخیره نمیکم و تنها ذخیرم جهت روز حادثه اطاعت خدا و رسول است و بس.

محتاجین اهتمام کلی داشتند و لیکن معاویه (طلحه و ثقفی) و عیسی بن ماری و
اسلامی را برای جلب خاطر رؤسای قبائل عرب و ارضاء مسیحی و یهود
هم عصر خود صرف و بذل میکرد و علاقه بر اخی اهل اسلام و آبادی
مملکت اسلامی نداشته و در بذل مال و سعی خود علاقه بر عایت قوانین
و آداب اسلام نداشت و بزرگان مسلمانان باین نکته متوجه بودند ،
این بود که علی بن الحسین ع فرمود : ان علیاً ع کان یقاتله معاویه
بذهبه بطوریکه در سیاست (مکیا فلزم) مذکور شد ، معاویه ارتکاب
سیئات و منکرات را برای انجام مقصود و مرام خود مباح میدید و
چندان علاقه بتعمیر و عظمت مملکت اسلامی نداشت مخالفین خود را
بوسائل ممکنه مغلوب و معدوم میکرد ، عقبه و ست بزرگی که در مقابل
مقصد خود مشاهده میکرد علی ع و پیروان او بود ، حسن بن علی ع
و عده از شیعه را بوسائل مختلفه از سم و غیره کشت (۱) و فتنه بزرگ
ارطاة را به یمن بالشکر زیاد فرستاد باو دستور داد که هر که در
طاعت علی ع باشد بکش و چون میخواست بهر وسیله باشد عقبه های
وحشت ناک که در مقابل چشم او هولناک بود محو کند ، بوسائل مختلفه
در ضدیت و مخالفت با علی ع و پیروان او توسل میجست . ابن ابی الحدید
از کتاب تفضیل ابی جعفر اسکافی نقل میکنند که معاویه صد هزار درهم

(۱) قال رسول الله ص لعمار تقتلك الفئة الباغية تدعوهم
الى الجنة و يدعونك الى النار . نقل از طبری - رساله مأمون - ص ۳۵۷
ج ۱۱ . (مؤلف)

بسمرة بن جندب که از صحابه معتبرین معدود بود ، داد تارواش کند که آیه
و من الناس من یحبک قوله فی الحیاة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه
وهو الذی الخصام (۱) و اذا تولى (۲) سمی فی الارض لفسد فها و
یهلك الحرث (۳) والنسل والله لا یحب الفساد در حق علی ع نازل شده
و آیه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله در حق ابن الحکم
نازل گردیده ، اول امتناع کرد تا چهار صد هزار درهم داد و او قبول
نموده و روایت کرد (۴) بالجمله در میان صحابه و تابعین و رجال قرن
اول هجری مقاصد و اعمال سیئه معاویه و مخالفت او با اصول اسلام و
احکام قرآن متفق علیه بود مخصوصاً مخالفت او بقاعده اسلامی و
الولد للفراس و المعاهر الحجر (۵) که زیاد را به پدر خود حاکم بن حماد
مورد طعن و رذ مهم بود که بزرگان صحابه و تابعین این امر را از او

(۱) شدید العداوة (۲) ادبر و انصرف عنک (۳) مزرعه
(۴) بصفحه ۲۰۳ جزء ۴ مجلد اول (شرح نهج البلاغه) اثر ابن
ابی الحدید چاپ «تهران» سال ۱۳۰۴ و ص ۲۶۱ ج ۱ - شرح النهج
طبع مصر رجوع شود .

(۵) فرزندان بصاحب رختخواب یعنی شوهر ، مخصوص بوده ، جزا و
پاداش زنا کننده سنگسار است . طریحی در مجمع البحرین در ماده (فرش)
مینویسد : الولد للفراس ای للزوج فان کل واحد من الزوجین یسمی
فراسا و نیز در ماده «حجر» مینگارد : و المعاهر الحجر ای الخیبة
والحرمان او هو کنایة عن الرجم «سنگسار کردن»

مخالفت بزرگی با پیغمبر اکرم میدانستند این بود ابن عباس در جواب نامه یزید بن معاویه نوشته مینویسد: و مهما انسى من الاشياء فلسن انسى تسليطك عليهم (یعنی اهل عراق) الدعی بن الدعی الذی للماهرة الفاجرة... و اما الذی اکتسب ابوک فی ادعائه له المآثم والمذلة والخزی فی الدنیا والاخرة لان رسول الله ص قال الولد للفراش و للماهر الحجر وان اباک یزعم ان الولد لغير الفراش ولا یضر الماهر و یلحق به ولده كما یلحق ولد التقی الرشید ولقد امارت ابوک لسنة جهلاً و احیی الاحداث المضلّة (۱) و حسین بن علی ع در جواب نامه معاویه نوشت: سلطت الدعی زیاد بن سمیة علی العراقیین یقطع ایدی المسلمین و ارجاهم و وقتی که از ابی ذر غفاری حرکت و دعوت برخلاف مصالح شخصی خود دید بمشمان نوشت: ان اباذر قد ضیق علی و بامر

(۱) مجمع الزوائد تألیف حافظ جلیل نور الدین علی بن ابی بکر بن احمد هیمثی شافعی مصری - تاریخ نسخه ۷۹۹ هجری . (مؤلف)

(۱) ترجمه حاصل: اگر تمام چیزها را فراموش کنم، مسلط کردن تو شخص متهم در نسب را باهل عراق، بهیچوجه از یادم نمیرود. و اما پدر تو معاویه برخلاف حکم اسلامی که «زنا کنند با زن شوهر دار را سنگسار و فرزند را راجع بشوهر میداند» زیاد را پدر خود ابوسفیان که با مادر زیاد «سمیه» زنا کرده بود، ملحق کرده سنت نبوی را بنادانی خود محو و بدعت را زنده گردانید.

عثمان او را بطرف مدینه بنزد عثمان فرستاد. ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (۱) که از علمای معروف قرن ثلث است در «رساله نایبته (۲)» مینویسد: استوی معاویة علی الملك و استبد علی بقیة الشوری و علی جماعة المسلمين من الانصار و المهاجرین فی العام الذی سمّوه عام الجماعة (۳) و ما کان عام جماعة بل کان عام فرقة و قهر و جبرية و غلبة و امام الذی تحولات فیہ الامامة ملکاً... و الخلافة عضباً قیصرباً و لم یعد ذلک اجمع الضلال و الفسق. ثم ما زالت معاصیه من جنس ما حکینا و علی منازل

(۱) یکی از بزرگان ادب و مشاهیر علما و دانشمندان اسلام و کتب مهمه در ادب و تاریخ از خود بیادگار گذاشته که در نظر دانشمندان شرق و غرب سند قوی و معتمد است و وفاتش در بصره سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاده .

(۲) این رساله در «عصر المأمون - ص ۷۲ - ۸۰ ج ۳» تحت عنوان «رسالته فی بنی امیه» چاپ شده و نایبته بمعنای ناشئه میباشد. و بسعی و اهتمام شرق شناس هلاندی «فان فلو تن G. van vloten متوفی ۱۹۰۹ م» ناشر مفاتیح العلوم خوارزمی و مؤلف «السیادة العربیة»، نیز طبع و انتشار یافته .

(۳) سال ۴۱ هجری را که حضرت حسن ع در آن با معاویه بصلح گرائیده عام الجماعة نامیده اند. و اول عبارات مندرجه متن که از خامه جاحظ تراوش نموده اینست: ... الی ان کان من اعتزال الحسن ع الحروب و تخلیته الامور، عند انتشار اصحابه، و ما رأی من الخلل فی عسکره، و ما عرف من اختلافهم علی ابیه، و کثرة تلقونهم علیه، فعند هذا استوی معاویة علی الملك الخ .

ما رتبنا حتى رد قضية رسول الله رداً مكشوفاً وجحد حكمه جحداً
ظاهراً في ولد الفراه و ما يجب للعاهر مع اجماع الامة ان سميت
لم تكن لابي سفيان فراشا و انه انما كان بها عاهراً فخرج بذلك من
حكم الفجار الى حكم الكفار (۱) اينست اكثر علمای مسلمان از
فريقين بكفر و الحاد معاويه معتقدند ابن ابى الحديد ميگويد : (۲)
معاوية مطعون في دينه عند شيوخنا رحمهم الله يرمى بالزندقة (۳)
اگر در جامعه مسلمان مخالفت با احكام قرآن و سنت پيغمبر يا منكر
ديده ميشد ماداميكه مزاحم امارت مطلقه معاويه نبود از آن نهي نميکرد
و مانع نميشد ، علاقه بتهذيب جامعه انساني و تربيت توده اسلامي با اخلاق
فاضله بطوريكه خلفای سابقين به آن اهتمام داشتند ، نداشت و بسياري

(۱) ترجمه حاصل : وقتيكه معاويه با امارت مطلقه رسيد ، آنچه توانست
از اعمال ناشايست و مخالف دين اسلام مباشر و عامل گرديد و در موضوع
الحاق فرزند سميه (زياد) پسر خود « در صورتيكه سميه هم خوابه ابو-
سفيان نبود » و انكار او حكم صريح اسلامي را ، از حكم فجار بيرون شده
و بزمرة كفار وارد گرديد .

(۲) - صفحه ۶۴ جزء اول (شرح نهج البلاغة) چاپ « تهران »
سال ۱۳۰۴ و صفحه ۱۱۳ مجلد اول « شرح النهج » طبع مصر ديده شود
(۳) - طبري در ضمن رساله مأمون - ص ۳۵۷ ج ۱۱ مينويسد :
و قد رأى رسول الله ص اباسفيان مقبلاً على حمار ومعاوية يقود به
ويزيد ابنه يسوق به ، فقال لعن الله القائد والراكب والسائق . (مؤلف)

از مشكلات را بهوش و دهاء خود حل ميكرد . بطوريكه سابقاً ذكر شد
سيئات اخلاقي را براي وصول بمرام خود مباح ميدانست و ابن قتيبة در
كتاب « الامامة والسياسة » (۱) تحت عنوان (ما حاول معاوية من تزويج
يزيد) شرحي مينويسد كه خلاصه آن بدون تحريف و عصيت ذكر
ميشود (۲) ميگويد : وقتيكه اربن دختر اسحق طرف عشق و غرام يزد
گرديد و بتوسط رقيق نام معاويه از عشق يزد مطلع گرديد عبدالله بن
سلام (۳) شوهر اربن را از عراق عرب بوعده انتفاع و خير خواست
در حضور ابوالدرداء (۴) و ابوهريره (۵) كه هردو از صحابه معروف

(۱) - تنبيه - مطالبی كه در اين رساله از كتاب « الامامة والسياسة »
نقل شده و بنمرات صفحات آن در پاورقي ها اشعار گرديده است ، مراد از آن
نسخه چاپ مصر است كه در مطبعه « القاهرة » بسال ؟ بطبع رسیده است .
(۲) - صفحه ۱۴۱ - ۱۴۸ ج ۱ « الامامة والسياسة » ديده شود

(۳) - عبدالله بن سلام بن الحارث الاسرائيلي الانصاري : اسم او پيش
از تشرف باسلام حصين و در مسلك يهود ميبوده و هنگام قدوم پيغمبر اكرم
بمدينه باسلام مشرف و رسول خدا عبداللهش نايد و از او روايت شده كه
اول كلاميكه از حضرت محمد ص استماع نموده اين گفتار گهربار است :
افشوا السلام و اطعموا الطعام وصلوا الارحام وصلوا بالليل والناس
نيام تدخلوا الجنة بسلام و بسال ۴۳ فوت کرده است - قاموس الاعلام

(۴) - ابوالدرداء از اصحاب پيغمبر و نام وي و پدرش را صاحب
« قاموس الاعلام » عويمر بن عامر - يا - عامر بن زيد خزر جي ضبط کرده .
علامه فريد وجدی در « دائرة المعارف - ص ۲۳ ج ۴ » عويمر بن قيس بن

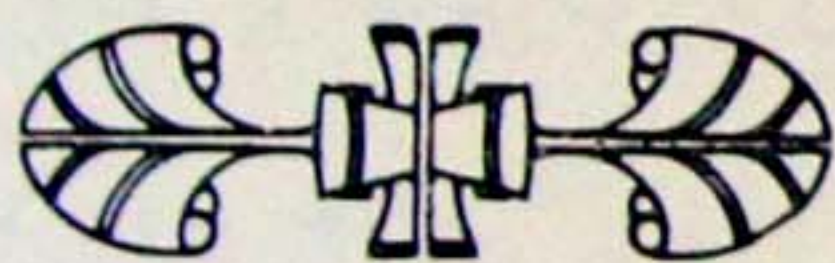
پیغمبر اکرم بودند بعدالله سلام وعده داد که دختر خود را در صورت رضای دختر باو تزویج کند و سرآ دختر خود را تحریک کرد که اگر ابوالدرداء و ابوهریره برای خواستگاری بنزد تو آمدند به آنها بگو آنچه پدر من صلاح میداند اطاعت دارم ولی چون ارینب زن عبدالله است میترسم که میان من و ارینب توافق حاصل نشود و چون عبدالله سلام از این امر مطلع شد در حضور این دوشخص صحابی طلاق ارینب را گفت و معاویه یزید را از واقعه آگاه کرد و ثانیاً دختر خود را تحریک کرد که اقتران با عبدالله سلام را قبول نکند و ابوالدرداء را برای خواستگاری ارینب بعراق فرستاد و این خدعه و دهاء در میان مردم منتشر گردید و معاویه مورد طعن مردم شد با اینهمه اعمال مخالف قوانین عقل و منافی اخلاق کریمه که از معاویه ظاهر گردید و علماء ثقات و مشهور قرون اولیه اسلام ذکر آنها کرده اند ، جای

بقیه حاشیه صفحه قبل

یزید انصاری قید نموده و میگوید : **توفی فی آخر خلافة عثمان . فتأمل**
(۵) - ابوهریره بواسطه اشتها روی به کنیه ، نامش محقق نیست ابن اثیر در « اسد الغابة - ص ۳۰۱ ج ۳ » نام وی و پدرش را عبدالرحمن بن صخر قید کرده و طریحی اسم او را عبدالله ضبط نموده و بسال ۵۹ هجری در گذشته و راجع بکنیه اش در « مجمع البحرین » بماده « هرر » رجوع شود . و در « اصل الشیعه - ص ۸۱ » مینویسد : **هایرویه مثل ابی - هریره . . . فلیس لهم عند الاماءیه من الاعتبار مقدار بعوضة .**

شکفت است که علامه عبدالرحمن بن خلدون (۱) مؤرخ و محقق مشهور در خانمه جزء (۱۲) از تاریخ خود چنین میگوید : **وقد کان یذبغی ان تلحق دولة معاویه و اخباره بدولة الخلفاء و اخبارهم فهو تالیهم فی الفضل و العدالة و الصحبة (۲) کمان میکنم در این کلام رعایت میل و جانب متعصین عصر خود را کرده است .**

و دهاء معاویه از عصر پیغمبر اکرم در میان صحابه و مسلمین شهرت داشت این بود که خلیفه نانی گفت : **تذکرون کسری و قیصر و دهائهما و عند کم معاویه .**



(۱) - ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن خلدون بسال ۷۳۲ هجری در تونس متولد و سال ۸۰۸ در مصر فوت کرده « **وهو اشهر من ان یعرف** » راجع به شرح حال و اهمیت آثارش بصفحات ۲۱۰-۲۱۴ ج ۳ (تاریخ آداب اللغة) تألیف جرجی زیدان رجوع شود .
(۲) - عبارات تازی در صفحه ۱۸۸ بخش دوم از مجلد ثانی « **تاریخ ابن خلدون** » منطبعة مصر بسال ۱۲۸۴ هجری بچاپ رسیده و نیز در همان صفحه مینگارد : **و حاشی الله ان یشبه معاویه باحد ممن بعده فهو من الخلفاء الراشدين .**

« یزید »

در ضمن مطالب گذشته و کلمات سابقه گفتیم آنچه حقائق تاریخیه است از مصادر صحیحه قدیمه از کتب مؤرخین و محدثین قدیم مسلمین که اقوال آنها مورد وثوق و قبول همه علماء محققین عالم است بیان کنیم آنچه از استقراء کلمات مؤرخین و محدثین مشهور مانند ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱) و محمد بن جریر طبری (۲) و امثال آن ظاهر میکرده ، یزید شخصی بوده اگرچه بظاهر اسلام و تعلیمات آن تظاهر میکرده ولیکن در قالب خود يك روح عربی جاهلی را دارا بود . بیشتر میل بشراب و غناء و لهو و معاشرت با زنهای زیبا صورت و صید و قنص داشت از اول امر و دور جوانی با این حرکات معروف بود لیاقت اینکه خلافت اسلامی را که اصول آن عدل و مساوات حقوقی و ...

(۱) - ابن قتیبه دینوری تولدش بسال ۲۱۳ هجری در کوفه و محل اقامتش بغداد بوده . در دینور که بگفته یاقوت حموی شهری بوده در نزدیکی کرمانشاه ، مدتی منصب قضاوت را داشته و در فقه و ادب و علوم متنوعه تبحری بسزا احراز نموده و بصدق روایت و جرئت در گفتار حق و استقلال فکر معروف و در سال ۲۷۰ هجری از این سرای فانی در گذشته و برای ذکر جاوید کتابهای نفیسی مانند : الامامة والسیاسة - الشعروالشعراء ادب الکاتب - المعارف وسائر آثار مفیده از خود بیادگار گذاشته است - تاریخ آداب اللغة .

(۲) - قاضی احمد شهیر بابن خلکان در صفحه ۳۰ جلد دوم تألیف

است حائز باشد ، نداشت (۱) و ریاست و امارت او در اثر يك سلسله از اسباب خفیه است که شرح آن در عهده فصلهای آینده خواهد بود این بود که بزرگان صحابه و تابعین و هاشمیین و قتیبه قصد و دعوت معاویه را برای بیعت یزید شنیده و میدیدند در حیرت و شگفت میشدند بتصریح و اشاره عدم لیاقت او را برای امارت مسلمین و خلافت اسلامی بمعاویه میگفتند بیشتر میل او را بغناء و شراب و لهو و لعب قدح میکردند حتی از بزرگان بنی امیه بعدم لیاقت یزید باین منصب بزرگ و سوء عاقبت تصدی یزید به آن متنبه بودند . مروان بن حکم که از طرف معاویه حاکم مدینه بود بمعاویه گفت : یا ابا سفیان و اهداء من تأمیرک یزید (۲) این را وقتی گفت که معاویه باو نوشته بود که از اهل مدینه برای یزید

بقیه حاشیه صفحه قبل

نفیس خود « وفيات الاعیان » چاپ تهران در طی ترجمه (طبری) مینویسد :
وكان ثقة في نقله وتاريخه اصح التواريخ .

(۱) - مؤرخ معروف مسیحی جرجی زیدان در « تاریخ مصر الحدیث - ص ۱۱۴ ج ۱ » مینگارد : یزید ابدأ خلافت را لیاقت نداشت اگر پدرش معاویه هنگام زمامداری خود سلطنت را ارثی نمیکرد ، یزید در تمام عمرش باین منصب نائل نمیشد زیرا یزید مردی بود هواپرست که واجبات خود را انجام نمیداد اینست که حسین بن علی ع و عبدالله زبیر سر از ربه انقیادش بیرون کشیده و زیر بار ننگین بیعتش نرفتند .

(۲) - الامامة والسیاسة - ص ۱۲۹ ج ۱ .

بیعت بگیرند محمد بن جریر طبری میگوید (۱) و قتیکه معاویه بزید نوشت که بیعت برای یزید بگیرد زیاد (عبید بن کعب النخعی) را بمشاورت خواست و باو گفت که معاویه بمن نوشته و عزم بگرفتن بیعت برای یزید کرده و ایکن از تنفیر مسلمین از یزید بیمناک است و میخواهد موافقت مسلمین را جلب کند و با من مشورت کرده و امر اسلام و عهده امور مسلمین کار بزرگی است و یزید صاحب رساله (۲) و تهاون مع ما قد اولع به من الصید احنف بن قیس در جامع دمشق و قتیکه معاویه در روی منبر قصد خود را برای اخذ بیعت جهت یزید اظهار کرد، چنین گفت: یا امیر المؤمنین انت اعلمنا بایله و نهاده و بزره و علایمه فان كنت تعلم انه خیر لك فوالله واستخلفه وان كنت تعلم انه شر لك فلا تزوده الدنيا وانت صائر الى الآخرة فانه ليس لك من الآخرة الا ما طاب واعلم انه لا حجة لك عند الله ان قدمت یزید علی الحسن والحسین ع وانت تعلم منهما والی ما هما وانما علینا ان نقول

(۱) - تاریخ طبری - ص ۱۶۹ ج ۶.

(۲) - هذا رسيلك الذي يرسلك في الغناء ای یاریك فی ارساله

« اساس البلاغه » بتعبیر فارسی باید گفت هم آواز خوانندگانست.

سمعنا و اطعنا غفرانك ربنا واليك المصير (۱) معاویه و قتیکه در مدینه با عده از بزرگان قریش در باره بیعت یزید سرّاً مذاکره میکرد و به حسین بن علی ع قصد خود را در گرفتن بیعت به یزید عرض و فضائل برای یزید بیان کرد حسین بن علی ع چنین گفت: و فهمت ماذ کرته عن یزید من اکتماله و سیاسته لامة محمد ص ترید ان توهم الناس فی یزید کانک تصف محجوباً او تنعت غائباً او تخبر عما کان احتویته بعلم خاص وقد دل یزید من نفسه علی موقع رأیه فخذ لی یزید فیما اخذ به من استقرائه الکلاب المهارشة عند التحارش و الحمام السبق لا ترابهن والقنیا ذوات المعازف (۲) و ضروب الملامی تجده ناصراً و دع عنك ما تحاول فما اغناك من ان تلقی الله بوزر هذا الخلق با کثر مما انت لاقیه (۳) و نیز در حضور جمعی از مسلمین که معاویه علناً دعوت به بیعت یزید میکرد حسین بن علی ع گفت: یزید شارب

(۱) - ترجمه حاصل: معاویه! تو با سرار و احوال روحیه یزید از ما آگاهتری اگر او را شایان منصب خلافت میدانی جانشین خودت قرار بده و گرنه با وجود حسنین ترجمه دادن و اختیار کردن تو یزید را بر آنان بسی دشوار و نارواست.

(۲) - از آلات طرب شبیه بعود. فلان الهاه ضرب المعازف عن ضروب المعارف نقل از « اساس البلاغه » (مؤلف)

(۳) - ترجمه حاصل: آگاه شدم از آنچه در باره تکامل و سیاست یزید

الخمور ومشتري اللہ (۱) یزید بن مسعود نهشلی به بنی تمیم و بنی حنظله و بنی سعد در ضمن خطابه خود گفت : وقد قام یزید شارب الخمور و رأس الفجور يدعی الخلافة علی المسلمین و يتأمر علیهم مع قصر حلم و قلة علم (۲) جاحظ در کتاب « تاج » مینویسد : و كان من ملوك الاسلام من يد من علی شربه یزید بن معاوية و كان لا یمسی الا سکران (۳) و لا یصبح الا مخموراً و ابن الطقطقی در کتاب (الفخری) مینگارد : كان (یزید) موفر الرغبة فی اللہ و القنص و الخمر و النساء و الشعر . . . قالوا بدء الشعر بملك و ختم بملك اشارةً الی

بقیه حاشیه صفحه قبل

اظهار کردی گویا میخواهی شخص غائب را معرفی بنمائی و یا آگهی دهی از چیزی که با علم مخصوص خود کشف کرده ، یعنی هویت و روحیات یزید روشن تر از آفتاب است و همه کاملاً او را میشناسیم . سگ پرستی و شکار بازی و انهماک در شهوات او بهترین معرفش میباشد و بتیرس از مسئولیت روز جزا و وزرش را در گردن خود مگیر .

(۱) -- الامامة و السیاسة ص ۱۳۸ ج ۱

(۲) -- نقل از لہوف سید بن طاوس . ترجمه : یزید شرابخوار با نبودن

حلم و قلت علم ادعای خلافت اسلامی میکند .

(۳) -- مست .

امری القیس (۱) و جاحظ در رساله « القیان » (۲) یزید را از جمله اشخاصی که از زمامداران اسلام بغناء گوش میداد تعداد کرده . عتبه بن مسعود بابن عباس گفت : اتبایع لیزید و هو یشرّب الخمر و یلهو بالقیان (۳) و یستهتر بالفواحش . و طبری در ضمن رساله مأمون - ص ۳۵۸ ج ۱۱ مینویسد : فقال یزید مجاهراً بكفره و مظهره لشرکه :

(۱) - (الفخری - ص ۸۳) طبع مصر بسال ۱۳۴۰ و هندو شاه نخجوانی در کتاب (تجارب السلف ص ۶۶) که در سال ۷۲۴ تألیف آن انجام یافته ، در ترجمه عبارات فوق چنین مینویسد : یزید را بلهو و شکار و شراب و زنان میل عظیم بود . . . و شعر نیکو گفتی تا حدی که عرب گفتند ابتداء شعر پادشاهی کرد و پادشاهی دیگر ختم شد و مراد امرء القیس بود (اتمی) و در کتاب (تحت رایة القرآن ص ۲۹۹ اثر رافعی منطبعة مصر ۱۳۴۵ هجری مینگارد : و مما عزی الی یزید يوم حیي برأس الحسين رضی الله عنه : قد اقبلت تلك الرؤس و اشرقت * تلك الشموس علی ربی جیرون * صاح الغراب فقلت صح او لانصح * انی قضیت من البنی دیونی * و شیخ المحدثین حاج شیخ عباس قمی در (منتهی الامال - ص ۴۷۱ ج ۱ ط تبریز) میگوید : چون سرهای شهدا را نزد یزید آوردند بانگ غرابی گوش زد او گشت این اشعار را که بر کفر او سجلی بود انشاء کرد . . . و چون بانك غراب ناپهنگام افتاد بحکم تطییر دلالت بر زوال ملك میکرد بدو شعر از اشعار ابن زبیری متمثل شد و غراب را مخاطب ساخت : یا غراب البین الخ (۲) - طبع مصر - ص ۶۲ . (۳) - جمع قینه : زن خواننده .

لیت اشیاخی بیدر شهدوا
قد قتلنا القرم من ساداتکم
فاهلوا و استهلوا فرحاً
لست من خندف ان لم انتقم
لمبت هاشم بالملك فلا
جزع الخزرج من وقع الاسل
و عدلنا میل بدر فاعتدل
ثم قالوا یا یزید لا تسئل
من بنی احمد ما کان فعل
خبر جاء ولا وحی نزل (۱)

(۱) - ترجمه : ایکاش بزرگان ما که در جنگ بدر بدست مسلمانان بقتل رسیدند حاضر بوده و زاری گروه خزرج را از وقوع نیزه میدیدند. مهران آنانرا کشته و جنگ بدر را تلافی و کار باعتدال انجامید. وقت حضور از روی مسرت و شادی با آواز رسا میگفتند که یزید دستت شل نباشد. از خندف نیستم اگر از فرزندان احمد ص انتقام آنچه را که مرتکب شده است نکشم. بنی هاشم سلطنت را بازبچه خود قرار دادند و الا خبر و وحی اساس درستی را ندارد انتهی. از نگارشات سبط بن جوزی در « تذکرة خواص الامة » و علامه عاملی در « لواعج الاشجان » و محدث قمی در (منتهی الامال ج ۱ ط تبریز) چنین ظاهر میشود که دو شعر اول از جمله قصیده ایست که عبدالله بن زبیری پیش از تشریف باسلام در جنگ احد میسروده است (اگر از خود یزید بودی بایستی بعوض خزرج بنی هاشم گفتی قندبر) و مطلع قصیده اینست :

یا غراب البین ما شئت فقل
انما تندب امراً قد فعل
و سه شعر آخر از قریحه خود یزید میباشد که بکفر و الحادش صراحت

نامه را دارد . بقیه در صفحه ۳۴

بیانات سابقه واضح میکند در میان وجوه مسلمین روحیات یزید و شراب خوردن و معاشرت او با مغنیات و گذراندن وقت خود بالهولعب و بی علاقه گی او بمصالح و عمران مملکت مشهور بود حتی در نزد انصار بنی امیه نیز بی لیاقتی او برخلاف و تنفر مسلمین از او معین بود .



بقیه از پاورقی صفحه قبل

منجم و ریاضی شهیر ابوریحان بیرونی در اثر گرانهای خود (الآثار الباقیه ص ۳۳۱) چاپ لایپزیک بسال ۱۸۷۸ و ۱۹۲۳ م مینگارد :
فی اليوم الاول من صفر ادخل رأس الحسین مدینة دمشق فوضعه
یزید بین یدیه و نقر ثنایاه بقضیب کان فی یدیه و هو یقول :
لست من خندف ان لم انتقم
لیت اشیاخی بیدر شهدوا
فاهلوا و استهلوا فرحاً
قد قتلنا القرن من اشیاخهم
من بنی احمد ما کان فعل
جزع الخزرج من وقع الاسل
ثم قالوا یا یزید لا تسئل
و عدلنا بیدر فاعتدل
و مطرزی که از اعیان شاگردان زمخشری و سال ۶۱۶ هجری بخوارزم در گذشته ، در شرح مقامات حریری مینویسد : خندف لقب لیلی بنت عمران بن قساعة ... والخندفة الهرولة ... و کفی لها فخراً ان ابنها مدرکة من اجداد النبی ص و انها احدی جداته و هی التي یقول فیها یزید علیه لعائن الله تتری :

لست من خندف ان لم انتقم
من بنی احمد ما کان فعل
و راجع بشرح حال (عبدالله بن زبیری) بکتاب (هدیه الاحباب صفحه ۶۰) تألیف محدث قمی رجوع شود .

بیعت گرفتن معاویه برای یزید

آنچه از استقراء کلمات مؤرخین قداماء و نظر دقیق میتوان استنباط کرد آنست که معاویه بدو عامل قوی در تأسیس سلطنت مقهور بود ، **اولی** ریاست ابوسفیان و امارتش در حجاز و اینکه او پیوسته نظر داشت که سلطنت عرب را در خاندان خود برقرار کند چنانکه در فصلهای گذشته، گذشت از اقوال او که میگفت سلطنت باید در خاندان امیه برقرار شده و اقطاب آن از بنی امیه باشد و هم چنین از قول خود معاویه که در تعقیب فکر پدر خود و قتیکه در مدینه با عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر در باره بیعت گرفتن برای یزید مذاکره میکرد و عبدالله بن عمر گفت: فان هذه الخلافة لیست بهر قلیمة ولا کسروية... (۱) معاویه گفت: ...وانما کان هذا الامر لبنی عبد مناف لانهم اهل رسول الله ص فلما مضی رسول الله ص ولی الناس ابابکر وعمر من غیر معدن المائک ولا الخلافة (۲) دوم آنکه در عصر خلفا

(۱) - ترجمه : خلافت اسلامی ، سلطنت قیصری و کسروی نیست...

(۲) - الامامة والسياسة - ص ۱۲۶ - ۱۲۷ . ترجمه حاصل : پدران رفتند

و پسران جای آنان گرفتند . فرزندانم یزید محبوبترین اولاد آنهاست بمن و خلافت ، مخصوص آل عبد مناف بود ، پس از رحلت پیغمبر اکرم مردم ابوبکر و عمر را خلیفه کردند بدون ملاحظه سابقه ملک و خلافت .

حوزه حکومت اسلامی در اثر فتوحات اسلامی و وسعت گرفته بالخصوص اوضاع مادی با عظمت و شکوه سلطنتی دربار کسری بواسطه آمیزش ملت او برای معاویه معلوم شده بود و طبعاً میل داشته که آن اوضاع را در دربار خود تشکیل دهد . از طرفی هم روحیات یزید و تنفر جامعه اسلامی و وجوه مسلمانان از صحابه و تابعین و بزرگان عرب را نسبت باو میدانست با شوق و میل قلبی بمستقر کردن یزید در مسند خلافت ، جرئت بروز دادن نیت خود را نداشت ولیکن بعضی از پیروان و عمال و حکام بلاد اسلامی نیت او را فهمیده بودند در موارد لازمه مهمه از اینکه میدانستند کسیکه مساعد در عملی کردن این فکر معاویه باشد میتواند استفاده مادی کند این بود محض تقرب بمعاویه و انتفاع از او خودشان را مساعد در این فکر باو معرفی میکردند ابن قتیبه (۱) و محمد بن جریر طبری (۲) ذکر میکنند که مغیره بن شعبه حاکم کوفه از طرف معاویه وقتی که فهمید معاویه قصد دارد او را عزل نموده و سعید بن العاص را بحکومت کوفه نصب کند اندیشه که برحفظ منصب و مقام خود کرد این بود که بمعاویه بگوید یزید را ولیعهد خود گرداند و مغیره خود یزید را از این فکر آگاه کرد این بود که معاویه دوباره مغیره را بکوفه برگردانده و دستور داد سعی کامل برای گرفتن بیعت از اهل کوفه و عراق جهت یزید بعمل آورد و همینکه چند تن از یاران

(۱) - الامامة والسياسة ص ۱۲۱ ج ۱ . (۲) - تاریخ طبری ص ۱۶۹

خود را در این فکر موافق دید خود نیز با دهاء و تدیری که داشت با وسائل مختلفه در عملی کردن این فکر کوشش کرد. ابن قتیبه میگوید (۱) وقتی که از اهل انصار در دمشق جمع شدند و احنف بن قیس در میان آنان بود ضحاک بن قیس فهری را بنزد خود خواست و باو گفت وقتی که من در جامع روی منبر از وعظ و کلام فارغ شدم از من اذن خواسته پس از حمد خدا موقعیت یزید را ذکر و بشارت او متکلم و مرا تحریص کن که او را ولی عهد و خلیفه خود گردانم. و عبد الرحمن بن عثمان ثقفی و عبدالله بن مسعدة الفزاری و ثور بن معن السلمی و عبدالله بن عصام الاشعری را نیز پیش خود خواسته و بانها دستور داد پس از آنکه ضحاک بن قیس از کلام خود فارغ شد آنها هم تصدیق قول او را نموده و معاویه را تحریص بگرفتن بیعت برای یزید بنمایند. آنوقت همه این اشخاص چنانچه معاویه دستور داده بود عمل کردند و لیکن مشکلی که برای معاویه حل آن بسیار دشوار بود موافقت اهل مدینه و عده از بزرگان قریش و بنی هاشم بود. برای حل این مشکل خود را ناچار برفتن مدینه دید زیرا میدانست که مدینه در مملکت اسلامی بواسطه مقر بودن آن بر فقهاء و بزرگان صحابه و تابعین موقعیت مهم را داراست و توافق آنان در فکر او مشکلات را بسهولت حل خواهد کرد این بود بطرف مدینه عازم گردید.

پیش از اینکه معاویه بمدینه برود نامه در باره گرفتن بیعت یزید

بسعید بن العاص حاکم مدینه نوشت و امر کرد که موافقت و مخالفت ایشان را باو اطلاع بدهد و سعید اهل مدینه و مسلمین را بشدت تمام دعوت به بیعت یزید کرد ولیکن با اینهمه شدت که ابراز کرد اقبالی از اهل مدینه غیر از عده معدود ندید و خصوصاً از بنی هاشم کسی بیعت نکرد و سعید وقتیکه این وضعیت و تنفر مردم را دید بمعاونیه نوشت مسلمانان از بیعت یزید استنکاف دارند بالخصوص بنی هاشم و اهل بیت بویره عبدالله بن زبیر که کراهت و مخالفت خود را علنی و آشکار کرد اگر اجبار نباشد بیعت آنان میسر نخواهد بود و یا اینکه خودت در مدینه حاضر شوی معاویه قبلاً بواسطه سعید بن العاص نامه ها به بزرگان قریش نوشته و در ضمن آنها به ترغیب و ترهیب دعوت بیعت یزید کرده بود. نامه به عبدالله بن عباس نوشت که بیعت نکردن تو بر یزید بمن رسید من اگر ترا جهت کشتن عثمان بقتل برسانم حق دارم و بعبدالله بن جعفر نوشت اگر بیعت کنی بیعت تو مشکور و اگر استنکاف ورزی به بیعت کردن مجبور خواهی بود و نامه بعبدالله بن زبیر نوشت و جوابهاییکه از اینان بمعاونیه رسید دلالت بر استمرار ایشان در استنکاف از بیعت یزید داشت و عبدالله بن جعفر در جواب نامه معاویه نگاشت: و اما ما ذکرت من جبرک آیای علی البیعة لیزید فلمعمری لئن اجبرتني علیها لقد اجبرناک و اباک علی الاسلام حتی ادخلنا کما کارهین غیر طائعتین (۱) وقتی که این نامه ها که حکایت از کراهیت

و تفقر قریش از بیعت یزید بود بمعاویه رسید دوباره بسعید بن العاص نوشت که بغلظت و شدت از مهاجرین و انصار بیعت بگیرد خصوصاً در اخذ بیعت کسانی که معاویه به آنها نامه نوشته بود بیشتر نظر داشت داخل بیعت شوند و سعید آنچه با فشاری بود در گرفتن بیعت بخرج داد ولیکن کسی تحت بیعت نرفت پس آنگاه بمعاویه خبر داد که کسی بیعت نکرد و مسلمین بعد از آنکه قبلاً نامه به آنان نوشته ، تابع میباشند اگر ایشان بیعت نمودند همه زیر بار بیعت و تمکین خواهند رفت . از معاویه جواب رسید که سکوت کند تا خودش بمدینه بیاید . آنوقت متوجه مدینه شده و پس از ورود با حسین بن علی ع مجلس را خلوت کرده و به ایشان چنین گفت : همه مردم به بیعت یزید میل دارند غیر از پنج نفر از قریش که در مقدمه آنان توهستی . نظرت در مخالفت چیست ؟ بعد با ابن زبیر خلوت کرد و سبب مخالفتش را پرسید و آنچه بحضرت حسین ع گفته بود با ابن الزبیر اظهار کرد بعد از آن با عبدالله بن عمر خلوت نموده و مقصود خود را در موضوع بیعت ابراز داشت . آنوقت مجلسی علناً تشکیل داده و منشی های خود را حاضر کرده و در نزدیک خود بنشانند و دربان خود را امر کرد که کسی را اجازه ورود ندهد و حسین بن علی ع و ابن عباس را طلبید و ابن عباس پیش از حسین ع حاضر و بعداً حسین بن علی ع وارد گردید معاویه پس از حمد و ثناء الهی به آنها گفت که امر بیعت یزید را میدانید که من برای مصلحت رعیت اختیار میکنم . پس از اقامه دلائل نسبت بامارت یزید ورد کردن حسین بن علی ع

آنها را که در صفحات ۱۳۵ - ۱۳۶ ج ۱ (الامامة و السياسة) درج و نشر گردیده است ، حسین بن علی ع و ابن عباس از نزد معاویه خارج شدند آنوقت کسی فرستاده عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را حاضر کردند . خطاب به عبدالله بن عمر کرده و گفت که مسلمین به یزید بیعت کرده اند باید مخالفت نشود و او در جواب اظهار داشت که پیش از تو عده خلافت اسلام را حائز بوده و هر يك از آنان فرزندی داشتند و پسران بهتر از پسران ایشان نیست و آنچه تو برای فرزندت میخواهی آنها نخواستند . پس از آن آنچه بعبد الله بن عمر گفته بود به عبدالرحمن بن ابی بکر پیشنهاد نمود و او نیز قبول بیعت نکرد و بعد از آن آنچه به آنان اظهار داشته بود بعبد الله بن زبیر آنرا تکلیف کرده و موافقت ندید . پس از سه روز اهل مدینه را در مسجد جمع نموده و به منبر رفت مسلمانان را مخاطب ساخته گفت : من از همه مسلمین برای یزید بیعت گرفتم ولیکن اهل مدینه در این موضوع تأخیر کرده اند . اگر من بهتر از یزید کسی را سراغ داشته و سزاوار خلافت میدیدم بر بیعت او دعوت میکردم . و یزید برای مسلمین بهتر از دیگرانست پس آنوقت حسین بن علی ع از جای خود برخاسته فرمود : یزید شارب خمر و صاحب لهو است . آیا سزاوار است که رئیس و خلیفه مسلمانان گردد ؟ ! معاویه از منبر پایین آمده بمنزل خود رفت و ابن عده یعنی حسین ع و عبدالله بن عمر و ابن زبیر و ابن عباس و ابن ابی بکر را که از بیعت یزید امتناع کرده بودند ، حاضر نمودند و پس از حضور

به آنان گفت که من در این شب آینده از مدینه بیرون شده و باهل شام اظهار خواهم داشت که این پنج نفر یزید بیعت کردند و اگر کسی از شما حرکتی کرده و یا مرا تکذیب کند کشته خواهد شد. آنوقت با این عده خارج شده و باهل شام که همراه معاویه بودند چنان ارائه کرد که این جماعت صحابه و بزرگان قریش یزید بیعت کرده‌اند و اظهار رضایت از ایشان کرد و باهل شام صریحاً گفت که این عده نیز بیعت نمودند و همه آنها از خوف کشتن ساکت بودند (۱) و بعضی از اهل شام بمعاویه عرضه داشتند که اگر این عده امتناع از بیعت کرده باشند با ما شما آنها را بقتل برسانیم. از این عملیات و گفته‌های بزرگان مسلمانین بروشنی تنفر جامعه اسلامی در آن عصر از یزید، معلوم میشود و خواننده کتاب از گفته و نوشته مؤرخین و محدثین قدامت سیاست معاویه متوجه خواهد شد. و بعضی از محققین اهل سنت که از حقائق تاریخ دور نیستند متنبه این سلوک معاویه میباشند. استاد محمد فرید وجدی در «دائرة المعارف» در ماده (سلم «۲») چنین مینویسد: فادرع (معاویه) بالقوة القاهرة

(۱) - الامامة والسياسة - ص ۱۳۸ ج ۱

(۲) - صفحه ۲۶۸ ج ۵ ط ۲ مصر. ترجمه حاصل: بضرب شمشیر و زور زر و تهدید، بخلافت یزید از مردم اخذ بیعت کرد. و نیز در «دائرة المعارف» - صفحه ۶۶۲ ج ۶ ط ۲ مینویسد: وهو (معاویه) يعلم ان يزيدها هذا لا يصلح لخلافته على بيته فضلا عن خلافة النبي ص على امته مع انهما كه في ملاذه وحرصه على شهواته وادمانه الخمر

لتحقيق امانيه و اوجب على الناس طاعته بقوة السلاح و عهد بالامر لابنه يزيد واخذ له البيعة بالارهاب والرشا فاعطى السيف من استعصى و بذل المال لمن مد يده حتى استتب له الامر طبرى ميگوید: ذکر ان ابا منازل قال له حينما اعطاه معاوية سبعين الفاً بينما اعطى جماعة من الزعماء ممن في مرتبته مائة الف فضجتنى فى بنى تميم اما حسبي فصحيح اولست ذا سن اولست مطاعاً فى عشيرتى فقال معاوية بلى قال فما بالك خسست بى دون القوم فقال انى اشتريت من القوم دينهم (۱) و در ضمن رساله مأمون مذکور است (۲): اخذه (ای معاویه) البيعة له (ليزيد) على خيار المسلمين بالقهر والسطوة والتوعيد والاخافة والتهدد والرهبة وهو يعلم سفهه ويطلع على خبثه ورهقه

(۱) - عصر المأمون - صفحه ۱۵ ج ۱. ترجمه حاصل: معاویه ابو منازل را

(۷۰۰۰۰) انعام داده و او نیز عرضه داشت که مرا نزد قبیله بنی تمیم سرافکنده و رسوا کردی زیرا کسانی را که در ردیف من هستند (۱۰۰۰۰۰) عطیه دادی معاویه جوابداد: آخر، دین آنان را خریدم.

(۲) - ترجمه حاصل: معاویه بیعت بر یزید را از مردم و خيار مسلمانین

با زر و زور و ترسانیدن اخذ کرد در صورتیکه فسق و عدم شایستگی یزید را نسبت بخلافت کاملاً میدانست!

و یعاین سکرانه و فجوره و کفره (۱) و حقاً اگر با اصول تاریخ قضاوت شود، ضرریکه از اعمال و سیاست معاویه باسلام و تمام اهل عالم رسید، از هیچ يك از دشمنان اسلام مانند صلیبی ها و مغول و چنگیز نرسید زیرا که صدمات معاویه بر پیکر و اصول اسلام و قرآن بود و صدمات آنان موقتی و بر مسلمین بود و اگر حرکات و سیئات معاویه نبود اسلام امروز در تمام اقطار دنیا منتشر بود. عالم جلیل (سید محمد رشید رضا) صاحب تفسیر «المنار» که بتفسیر (شیخ محمد عبده مصری) شهرت یافته است، در رساله «الخلافة» - ص ۳۵ - طبع مصر، میگوید: یکی از دانشمندان آلمان در قسطنطنیته یکی از شرفای مکه گفت سزاوار است ما اروپائیان مجسمه معاویه را از طلا ساخته در پایتخت های ممالك اروپا نصب نمائیم زیرا که اگر معاویه حکومت شوروی اسلامی شرعی را آنطور و شکلی که اسلام وضع کرده بود، تبدیل نمیکرد و مثل خلفا بعدل و موافق قرآن عمل میکرد الان عرب تمام قطعه اوروپا را مستولی شده و تمام ممالك ما يك قطعه اسلامی عربی بود و در ملاقاتیکه در سنه ۱۳۵۴ در قاهره با نویسنده این اوراق نمود، علناً بکراهت خود از کردار معاویه تصریح میکرد.

(۱) - مؤرخ دانشمند ابوالنصر عمر در (الحسین - صفحه ۴۴) که سال ۱۳۵۳ در بیروت بطبع رسیده مینویسد: اما مبايعته (معاوية) ليزيد في حياته وهو من يعلم معاوية ماله من الخفة والمجون والولع بالاشربة فهذا باعقادی من اكبر المصائب التي نزلت بالاسلام.

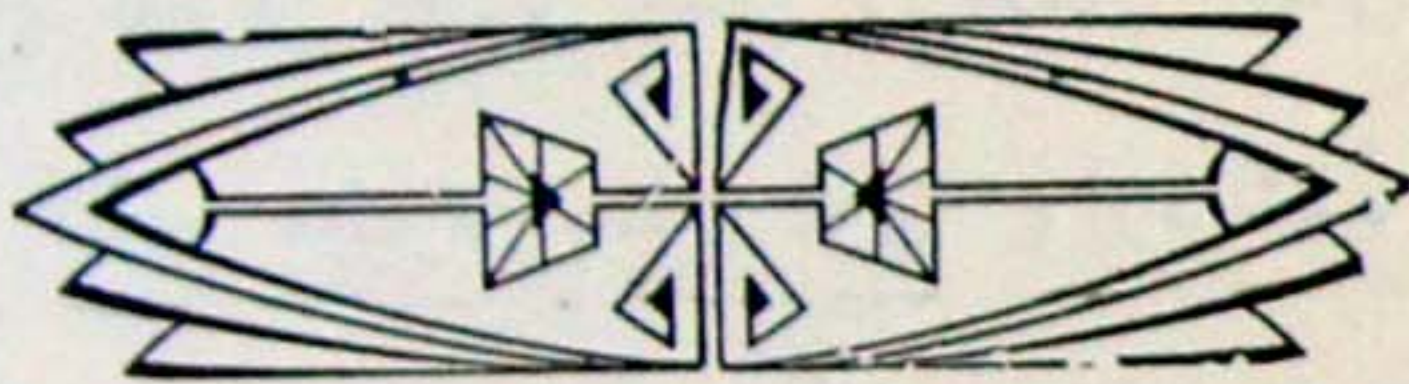
نشر حسین بن علی ع فضائل اهل بیت را

یکی از مشکلاتی که معاویه در وصول بمقصود و مستقر کردن سلطنت در خاندان خود به آن تصادف میکرد، مقام روحی و فضائل فطری علی بن ابیطالب ع بود که علما و فقهای صحابه از زبان پیغمبر اکرم تصریحات در بیان آن فضائل شنیده و در میان صحابه منتشر و متواتراً بتابعین رسیده بود (۱) معاویه اهتمام داشت هر قدر ممکن شود از آن فضائل پوشیده گردد چنانکه بوسیله سمرة بن جندب بطوریکه سابقاً ذکر رفت آیه قرآنی را در ذم علی ع میخواست تفسیر کند. کم مانده بود که شبهه در دلها ایجاد کند حسین بن علی ع در حفظ و انتشار آن فضائل اقدام مؤثری کرد. شیخ طبرسی (۲) در کتاب (احتجاج)

(۱) - علامه آقا شیخ جواد بلاغی رحمه الله که از مفاخر علماء شیعه بود در تفسیر خود - ص ۱۱۴ مینویسد: اخرج احمد في مسنده عن ابن عباس وفي الدر المنثور اخرج ابو نعیم في الحلیة عن ابن عباس قال قال رسول الله ص ما انزلت آية فيها يا ايها الذين آمنوا الا و علي ع رأسها و اميرها ... وفي الصواعق اخرج الطبرانی و ابن ابی حاتم عن ابن عباس واللفظ الا و علي ع اميرها و شريفها (مؤلف) (۲) - علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نزیل سامرآء در تألیف نفیس خود (الذريعة الى تصانيف الشيعة - ص ۲۸۱ ج ۱ ط نجف) مینویسد: کتاب (الاحتجاج) از کتب معتبره و محل اعتماد بزرگان علماء بوده و مؤلف آن شیخ جلیل ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، از مردم قرن پنجم هجری و اوائل سده ششم را نیز درك کرده و از مشایخ ابن شهر آشوب (صاحب المناقب) که بسال ۵۸۸ هجری در حدود ۱۰۰ سالگی در گذشته، بشمار میرود و کتاب مذکور بر احتجاجات پیغمبر اسلام وائمة اطهار و بعضی از صحابه و ذریه و علماء اخیار محتوی میباشد و در ایران و نجف بچاپ رسیده است.

میگوید: فلما كان قبل موت معاوية بسنتين حج الحسين ع وعبدالله بن جعفر وعبدالله بن عباس معه وقد جمع الحسين بن علي ع بنی هاشم رجالهم ونسائهم ومواليهم وشيعتهم من حج منهم ومن لم يحج ومن الانصار ممن يعرفونه واهل بيته ثم لم يدع احداً من اصحاب رسول الله ص ومن ابنائهم والتابعين ومن انصار المعروفين بالصلاح والنسك الا جمعهم فاجتمع اليهم بمنى اكثر من الف رجل و الحسين ع في سرادقه عامتهم التابعين وابناء الصحابة فقام الحسين ع فيهم خطيباً فحمد الله واثنى عليه ثم قال اما بعد فان هذا الطاغية قد صنع بنا وبشيعتنا ما قد علمتم ورأيتم وشهدتم وبلغكم واني اريد ان اسئلكم عن اشياء فان صدقت فصدقوني وان كذبت فكذبوني اسمعوا مقالتي واكتبوا قولي ثم ارجعوا الى امصاركم وقبائلكم من امنتم ووثقتم به فادعوهم الى ما تعلمون فاني اخاف ان يندرس هذا الحق و يذهب والله متم نوره ولو كره الكافرون فما ترك الحسين ع شيئاً انزله الله فيهم من القرآن الا قاله وفسره ولا شيئاً قاله الرسول ص في ابیه و امه واهل بيته الا رواه فكل ذلك يقول الصحابة اللهم نعم قد سمعناه و شهدناه ويقول التابعون اللهم قد حدثناه من نصدقه ونامنه حتى لم يترك شيئاً

الا قال ثم قال انشدكم بالله الا رجعتم وحدثتم به من تشقون به ثم نزل وتفرق الناس على ذلك (۱) و باين واسطه عمليات و دسائس معاويه عقيم ماند .



(۱) - خلاصه ترجمه بحامل: حضرت حسين ع دو سال پيش از مردن معاويه با يك عده بحج رفته و در منى زياده از هزار نفر از بنی هاشم و جز آنها باطراف آنحضرت گرد آمده و آن بزرگوار خطبه ايراد فرمودند: نخست بکارهای ناشايست و بدرفتاری معاويه با بنی هاشم و شيعه اشاره و سپس فرمایشات جد خود را در حق پدر و مادر و اهل بيتش يك بيك شرح داده و حاضرین را امر کردند که آنچه از آنحضرت شنیدند بروند در وطن و قبائل خود بمردم امين و موثق برسانند تا مگر حق مندرس نشده و معانی آیات قرآنی از ياد مسلمين نرفته و بکلی فراموش نشود.

(یقین کردن حسین بن علی ع بشهادت خود در دست بنی امیه)

غرض از وضع و تحریر این رساله بقدر قوه کشف يك سلسله از حقائق و اسرار است که در حدوث وقعه اسف انگیز طف (کربلا) وجود داشته ولیکن در کتب تاریخ اسلامی و مؤلفات علماء اسلام مورد نظر دقیق نگردیده در حالی که فهمیدن این حقائق در آشنائی بمقام ارجمند حسین بن علی ع بهترین هادی است . افکار انسان بیشتر از گفتارش بیدار است در کتب معتبره بسند قوی وارد شده که حسین بن علی ع وقتی که از مکه متوجه سمت عراق گردید نامه ها به بنی هاشم نوشت که نص آن چنین است : بسم الله الرحمن الرحيم - من الحسين بن علي الى بني هاشم . اما بعد فانه من اُحق بي منكم استشهد معي ومن تخلف لم يبلغ الفتح والسلام و بسند دیگر از ابی جعفر باقر ع نص نامه چنین منقولست که از مکه معظمه نوشت : من الحسين بن علي - بسم الله الرحمن الرحيم الى محمد بن علي و من قبله من بني هاشم اما بعد فان من اُحق بي استشهد ومن لم يلحق بي لم يدرك الفتح . در تفسیر و فهم این کلام امام ع مدتی متردد بودم آیا مراد از کلامه استشهد معي (استقتل) است ؟ امام در وقت خروج از مکه کشته شدن خود را در پیش چشم میدیده و یقین داشته یا نه ؟ و برای فهم کلامه در قرن اول

اسلامی و استعمال آن در معنای (استقتل) شاهی از روایات تفحص میکردم تا اینکه در کتاب (مقابس الانوار) فقیه جلیل شیخ شستری (۱) که در فقه تألیف کرده و در بحث رد مظالم روایتی مرسله نقل میکند : من قتل دون مظلمة فهو شهيد (۲) و در صدر رساله ، مذکور گردیده پیغمبر اکرم گفت : سيد الشهداء عمي حمزة و رجل خرج علي امام جائر يأمره وينهاه فقتله و غیر از آن بکلمات دیگر که از حسین ع در کتب معتبره وارد شده واقف گردیدم که از سوء قصد بنی امیه و عزم آنها برگشتن او خبر میدهد از جعفر بن محمد الصادق ع روایت شده که حسین ع فرمود : والذي نفس حسين بيده لايهنأ لبني امية ملك حتى يقتلوني و طبری در حوادث سنه (۶۰) چنین مینویسد (۳) ابو مخنف میگوید : حسین بن علی ع در مکه با عبد الله بن زبیر اول بطور نجوی صحبت کرد بعد بحاضرین و مستمعین گفت ابن زبیر بمن میگوید در حرم مکه اقامت کن تا من مسلمین را بطرف تو جمع کنم آنوقت

(۱) - فقیه جلیل شیخ اسد الله شستری یکی از بزرگان فقهاء شیعه و در سال ۱۲۲۰ وفات یافته . (مؤلف)

(۲) - شیخ شستری در کتاب وصیت از (مقابس - ص ۲۰۸ ط تبریز) مینویسد : مظلمة : المأخوذ ظلماً بغير حق . . . وقد يطلق علی سائر الاموال و الحقوق الباقية فی ماله او فی ذمته للناس وان كان اخذها ابتداء بغير ظلم . . . و فی الاخر من قتل من دون مظلمة فهو شهيد ، یحتمل کلا المعنيين .

(۳) - ص ۲۱۷ .

حسین ع فرمود : وائین اقلل خارجاً منها بشبر (۱) احب الی من ان اقلل داخلا منها بشبر وایم الله لو كنت فی حجر (۲) هامة (۳) من هوام الارض لاستخرجونی حتی یقضوا فی حاجتهم بنا براین روشن میشود استشهد در کلام امام ع بمعنای استقتل است و واضح میشود که یقین کرده بود که بنی امیه علی کل حال او را خواهند کشت . پس از این ، تردید رفع شده و یقین کردم که حسین بن علی ع از اوضاع و پیش آمد و افکار سیاسیة یزید و بنی امیه احساس و یقین کرده بود که او را خواهند کشت (۴) حتی بر هم عصرهای حسین ع سوء قصد

(۱) - وَجَبَ . (۲) - بضم جیم : آشیانه . (۳) - مفرد هوام :

حشرة = جانور کوچک

(۴) - فیلسوف و مؤرخ آلمانی در (سیاست حسینیه) مینویسد : بزرگترین دلیل که حسین بقتل گاه رفت وابدأ قصد سلطنت وریاست نداشت اینست که حسین ع با آن علم و سیاست و تجربه که در عهد پدر و برادر در مقاتلت با بنی امیه حاصل نموده بود میدانست که با عدم موجودی اسباب خود و آنهمه اقتدار یزید مقاومت با او ممکن نیست . دیگر آنکه حسین ع بعد از پدر پیمش گوئی از کشته شدن خود مینمود و از آن ساعتی هم که از مدینه حرکت کرد بی پرده و به آواز بلند میگفت که من برای کشته شدن میروم . . . و نیز هرگاه حسین ع باین قصد و اراده نبود یعنی عالماً و عامداً بکشته شدن تن در نمیداد ، در جمع نمودن لشکر ساعی میگردید نه اینکه جماعتی هم که همراه داشت متفرق سازد چون قصدی جز کشته شدن که مقدمه خیالات عالی بود مد نظر نداشت بزرگترین وسیله را بیکسی

بنی امیه در باره او ظاهر بود وقتی که متوجه عراق شد عبدالله بن جعفر دو پسر خود بعقب او فرستاده چنین نوشت : فانی اسئلك بالله لما انصرفت حین تنظر فی کتابی هذا فانی مشفق عليك من هذا الوجه الذى توجهت له ان یکون فيه هلاکک واستیصال اهل بیتک وان هلك اليوم طفی نور الارض فانک علم المهتدين ورجاء المؤمنین ولا تعجل بالسیر فانی علی اثر کتابی والسلام (۱) وابن عمر و قبیله حسین ع را وداع میکرد گفت : استودعك الله من قتیل حالا باید در حوادث و اوضاع عصر حسین ع و وضع سلطنت یزید بنظر دقیق تدبر

بقیه حاشیه صفحه قبل

و مظلومیت دانسته و اختیار کرد تا مصائب وی در قلوب مؤثر واقع گردد و نیز مینگارد : با این خیالات عالی که مد نظر داشت . . . تاوقتیکه کشته شد مرتکب امری نگردید که مجبوری بنی امیه را در دفع او ظاهر دارد حتی با آن نفوذ کلمه که در آنموقع داشت و با آن اقتدار مسلم شهری از شهرهای اسلام را مسخر نداشت و بر حکومتی از حکومتای یزید حمله ننمود عاقبت قبل از آنکه حرکت غیر مطیعانه یا سلوك بلوی خواهانه از او ابراز شود ویرا در بیابان لم یزرعی محاصره کردند .

(۱) - ترجمه حاصل : تقاضا دارم از این راهی که پیش گرفته اید برگردید که هلاک و شهادت تو در این اقدام احساس میشود و اگر خدا نکند بوجود شما صدمه وارد گردد نور هدایت بخاموشی گراید که امروز یگانه چراغ هدایت شما هستید .

شود آیا پس از یقین حسین ع بقصد بنی امیه چاره برای بقاء وزندگی حسین ع در دنیا موجود بود و توسل به آن نکرد؟ و بچه سبب کشته شدن را اختیار کرد بزرگان هم عصر خود که از فکر بلند و قصد ارجمند او آگاه نبودند چاره برای نجات حسین ع از چنگال بنی امیه تصور میکردند مثل آنکه عبدالله بن الزبیر باو میگفت در مکه اقامت کند و عبدالله بن عباس اظهار میداشت: فان ایت الا ان تخرج فسر الی الیمن . . . (۱) و محمد بن حنفیه ابراز کرد که فان رأیت ان تقیم فانک اعز من فی الحرم وامنعه اوفر الی الیمن او بعض نواحی البر هر یکی را بنحوی جواب داده و در عزم خود در توجه به مرصه قتلگاه کربلا، ثابت گردید حتی پس از تأکید محمد بن حنفیه در ترک توجه بعراق چنین جواب داد: اتانی رسول الله بعد ما فارقتك فقال لی یا حسین اخرج (۲) فان الله قد شاء ان یراک قتیلاً آنوقت محمد گفت: فما معنی حملک هؤلاء النساء . . . فرمود ان الله قد شاء ان یراهن سبایا از بیان امام ع در جواب محمد حنفیه همینقدر معلوم میشود که بامر

(۱) - تاریخ طبری - ص ۲۱۷ ج ۶

(۲) - فیلسوف آلمانی بیانات آنحضرت را مبتنی بر دفع الوقت دانسته و جواب اقناعی پنداشته، در (سیاست حسینیة) مینویسد: چون خیالاتشان محدود و از مقاصد حسینی بی اطلاع بودند در منع مسافرت ابرام میکردند آخرین جوابش به آنها این بود: خدا چنین خواسته و جدم چنین فرموده است

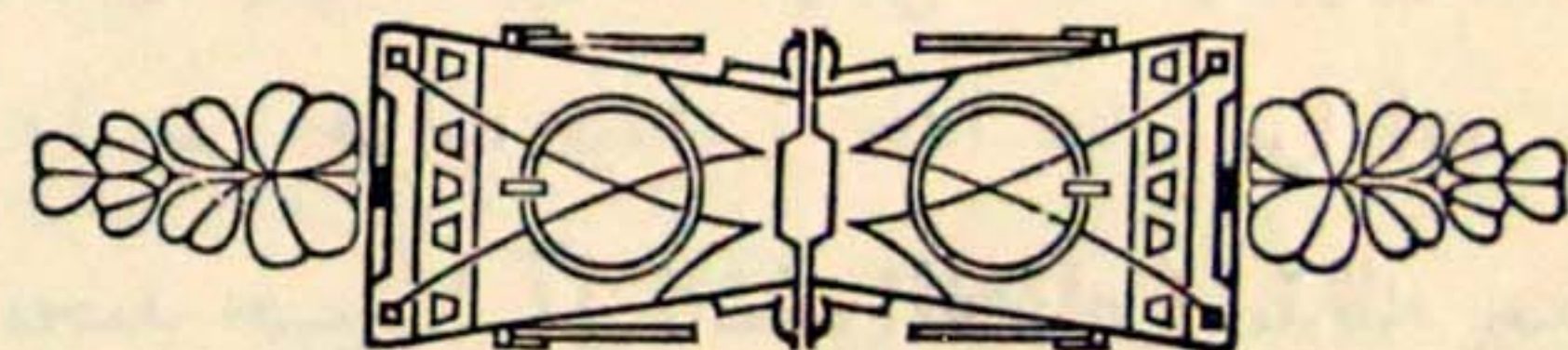
الهی و قوانین جاریه عالم همه افراد انسان باید خضوع کنند با همه این تصریحات و قرآن جای شکفت است که سید جلیل القدر سید مرتضی علم الهدی (۱) با مقام ارجمند خود در علم و نزدیکی عصرش بزمان وقعه کربلا و میسر بودن کشف حقائق تاریخ برای او، اختیار حسین ع کشته شدن خود را در دست بنی امیه مورد نظر علمی قرار داده و در کتاب (تنزیه الانبیاء) میگوید: فان قیل ما العذر فی خروج ع من مکه باهله و عیاله الی الکوفة . . . آنوقت جواب میدهد: ان الامام متی غاب علی ظنه انه یصل الی حقه و القیام بما فرض الیه

بقیه از پاورقی صفحه قبل

و همین که اصرار میکردند حال که چنین است و برای کشته شدن میروی زنان و بچه ها را مبر جواب میداد: خدا عیال مرا اسیر خواسته . علامه اکبر آقا شیخ محمد حسین (آل کاشف الغطاء) مدظله باسخ آن بزرگوار را بر خلاف نگارش آلمانی از روی حقیقت دانسته، در (السیاسة الحسینیة - ص ۱۳ - ۱۴) مینویسد: اقول لیس هذا الجواب کما تخيله المستشرق جواباً اقناعیاً و دفعا وقتياً بل له مقامه الراهن من الحقیقة . . . و لعل الله وجده من انما امراه بذاک کی یفتضح یزید و یظهر حاله للناس . . .

(۱) - ابوالقاسم ذوالمجدین علی بن حسین بن موسی الموسوی مشهور بسید مرتضی و ملقب بعلم الهدی یکی از بزرگان علماء و رؤساء مذهب شیعه و کتب او مورد استفادة علماء میباشد و در سال ۴۳۶ وفات یافته است . (مؤلف)

بضرب من الفعل وجب عليه ذلك وان كان فيه ضرب من المشقة
يتحمل مثلها . با آن مقام جلیل خود در علم ، توجه باین حقیقت روشن
نکرده که حسین ع تصریح میکرد که او در دست بنی امیه کشته
خواهد شد و اغلب محققین علماء شیعه این نظر را رد نموده اند و این
کلام از سید مرتضی قدس سره حقیقه^۱ عشره و لغزشی است که دامن-
گیرش شده .



سبب اختیار حسین بن علی ع کشته شدن را

ممکن است انسان فکر کند ، در حالیکه امام عزم فدای نفس
و کشته شدن خود را داشت بچه سبب امامت و بیعت و ریاست روحی
خود دعوت میکرد ؟ و این مقصود بغیر زنده ماندنش در دنیا میسر و
حاصل نمیشد ولیکن بنظر دقیق اگر نظر کنیم این معنی بدو موضوع
منحل میشود **اولی** موضوع دعوت امام بریاست و امامت خود دقّم
کشته شدن و فدای نفس اما سبب دعوت به امامت و ریاست خود ، باید
دقیق شد که راه مقصود دومی که دارای مصالح عامه بود ، همین بوده
که علم مخالفت با یزید برافراشته و مسلمین را بامامت و ریاست دینی
خود دعوت بکنند تا مقاصد سیئه و جور و ستم بنی امیه و عدم لیاقت
آنها بر خلافت اسلامی ظاهر گردد اما سبب اختیار فدای نفس ناگزیر
باید بیک مقدمه مبسوطه اشاره شود و آن اینست : يك وقت زندگی را
در يك دائرة كوچك یعنی در محیط بدن و هیكل انسانی محصور دانسته
و علاقه میان زندگی شخصی و زندگی عالم انسانی و سائر موجودات
زنده تصوّر نکنیم و بوجود چنین علاقه عقیده مند نباشیم ، از این قسم
محبت بر زندگی که (عین محبت لذتهای مادیست) محبت ذات و هیكل
انسانی ظاهر میشود و چنین شخص مصالح و منافع نوع انسان را برای
مصالح و منفعت شخصی خود فدا خواهد کرد . و از این نوع محبت ،

سیاست (مکیافلزم) یعنی فدا کردن مصلحت نوع انسانی بر مصلحت شخصی، در دنیا ظاهر میگردد و يك وقت در عالم وجود کمالی را معتقد باشیم که زندگی شخصی وسیله نیل و وصول به آن مییاشد و عواطف و احساسات سامیه و شعور بیدار را مرتبط بر عواطف و احساسات و شعور همه عالم زنده دانسته و آنرا قطره متصل بیک دریای وسیعی بدانیم که تمام حرکات و تموّجات قطرات بهم دیگر مرتبط باشد که از اندوه و رنج يك فرد انسان، انسان دیگر که جزء و عضو است اندوهناک باشد و از راحتی فرد، فرد دیگر راحت باشد که این مرتبه یکی از مراتب کامله وجود است که زندگی وسیله وصول به آن مییاشد و باین مرتبه اشاره شده است:

مرا بستگیهاست با نوع خویش ❀ که از رنج نوعم بود رنج بیش بخود ز آن پسندیده‌ام رنج تن ❀ که از رنج، راحت بود نوع من و از این نوع محبت و علاقه مندی بزندگی، عواطف و احساسات فاضله بروز و محبت بعدالت و مساوات میانه افراد بشر و کوشش فرد انسان بر راحتی فرد دیگر نمایان میشود و از این نوع محبت فدا کردن و تضحیه نفس برای نشر عدالت میان جامعه انسانی و مصلحت عامه تولید میگردد.

بعقیده نویسندگان همه انبیا و مصلحین و معلمین اخلاق فاضله که جامعه انسانی را از تاریکی فساد به نور کمالات روحی سوق داده اند زندگی را وسیله نیل و وصول بکمال موجود در عالم وجود میدانسته

و علاقه آنها بزندگی بهمین نظر بود و زندگی را وسیله راحتی نوع و نشر عدالت و مساوات و اخلاق کریمه در میان افراد بشر قرار میدادند و تحمل شدائد و مصائب و رنج که در استوار کردن پایه عدل و اخلاق سامیه و کوشش برای راحتی انسان از مصلحین و انبیا ظاهر گردیده از غیر آنان دیده نشده در آن حالیکه از رنج و اندوه افراد انسان وجور و ستم بر آنان ملالت داشتند، کشف از ارتباط روحی آنان بر نفوس سائر نوع انسان میشد. حسین بن علی ع در کربلا به یاران خود در حالیکه عده از آنها متفرق میشدند چنین گفت: ان الله يهب النفوس الشريفة لعباده احتمال المكاره واعلموا ان الدنيا حلوها (۱) و مرها (۲) حالم (۳) والانتباه فی الآخرة (۴)

حسین بن علی ع در ضمن هیکل جسمی خود دارای روحی بود که آنرا برای راحتی نوع انسان و نشر عدل و تربیت افراد بر اخلاق فاضله و حمایت حق فدا کرد. این بود که بحر بن یزید رباحی در اول تصادف با امام عرضه داشت که اگر مخالفت کنی بیزید کشته خواهی شد چنین جواب داد: أقبالموت تخوفنی وسأقول كما قال اخ الاوس لابن عمرو وهو يريد نصرة رسول الله ص فخوفه ابن عمرو وقال این تذهب فانك مقتول فقال:

(۱) - شیرین . (۲) - تلخ . (۳) - خواب . (۴) - بحار الانوار

سأَمْضَى وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى § اذا مانوی حقاً و جاهد مسلماً
و وافی الرجال الصالحین بنفسه § و فارق مشهوراً (۱) و مخالف مجرماً
از این بیان و تمثیل باین آیات بخوبی روشن و واضح میکند که
محبت و مساوات و عدل یگانه باعث تضعیف نفس نفیس حسین بن علی ع بود
کارل وانیور فیلسوف فرانسوی (۲) میگوید : اگر کسی از اهل عالم
زندگی خود را فدای يك مقصد شریف یا فائده اجتماعی محمودة نمود
نه اینست که این نفس بزرگ ، حیات را بیکدر شمرده و خلاصی از بقاء
میجوید بلکه بواسطه عظمت و شرافت نفس که دارای آنست زندگیرا
همان قدریکه زندگی باید محبوب شود دوست میدارد ولیکن نه مانند
دوست داشتن حیوانات و اشخاص بی فکر و کوتاه نظر و انسان بشدت
محبت خود بحیات بصورت پستی قدر زندگی را ضایع میکند و آنرا
بیکدر مینماید در حالیکه کسی زندگی خود را بمقاصد عالیّه فدا میسازد
آنرا در مرتبه عالی و مقام ارجمندی از شرافت و فضل و اقتدار جای
میدهد شخص ترسو و سبک ، زندگی را محصور در زندگی انفرادی
و شخصی میداند . اما دوست داشتن زندگی برای عموم انسان و وسعت
دادن شعاع آن بر تمام عالم انسانیت آن حبی که از نتایج و اثرات آن
محبت عدل و حقیقت و خیر است از حدود شخصی انسان کوچک تجاوز

(۱) - بتقدیم ثناء مثله در این بیت بمعنای ظالم و لعین است . مؤلف

(۲) - یکی از حکمای اخلاق و کتاب « الناشئة » از تألیفات

جليله او است . (مؤلف)

کرده و باعلی مدارج افق شرافت و کمال میرسد و فرا کردن زندگی
برای نوع و عدالت عین صورت سامیه محبت بنزدگی است حسین بن
علی ع در خطابی که در کربلا مقابل قشون عمر بن سعد خواند در ضمن
آن خطبه در مقام تخطئه و سرزنش به آنها چنین گفت : فاصبحتم
ألباً (۱) لاعدائکم علی اولیائکم بغیر عدل افشوه فیکم . این بیان
بر روشنی واضح میکند که حسین ع تا چه حد علاقه به نشر عدالت در
میان همه طبقات مسلمین و اهل عالم داشت عمده سبب عدم یافت بنی امیه
و بزبد را همان عدم رعایت قانون عدل در میان جامعه میشمارد . برای
انیا و نوابغ و مصلحین بسیاری از قوانین جاریه عالم وجود در جامعه
انسان مکشوف میباشد و آنان بالفطرة بعظمت ذاتی خود اسرار را درک
میکنند که بردیگران مستور است . یکی از حقائق که در نظر حسین ع
مانند سائر بزرگان عالم و انیا پیوسته مجسم میبود اینست که اجزاء عالم
و ذرات آن رو بزوال و فنا و مرگ حرکت میکنند و همه زندگان
این راه را خواهند پیمود ، این بود میگفت : خط الموت علی ولد
آدم مخط (۲) القلاده (۳) علی جید (۴) الفتاه (۵)



(۱) - مجتبعین . (۲) - اسم مکان : اثر و محل خط گردن بند .

(۳) - گردن بند . (۴) - گردن . (۵) - زن جوان

«مقصد و مرام حسین بن علی ع»

در اوّل رساله بیان شد که هنگام ظهور اسلام، اصول عدل و داد کاملاً معمول و جاری بود ولیکن پس از استقرار معاویه بعد از شهادت علی ع در مقر خلافت بکلی وضع منقلب گردید (۱) حاکم در مملکت اسلامی موافق هوی و میل خود بدون رعایت قانون عدل و عقل امر و نهی میکرد. توده اسلامی و وجوه صحابه و تابعین که اصول و نظام خلافت عادلانه اسلامی را آشنا بودند و با تعلیمات پیغمبر اکرم و صحابه و خلفا تربیت یافته بودند از اعمال جائزانه معاویه و حرکات خلاف قانون عقل که از او میدیدند اسفناک و دلهای آنان پر از خشم و بنظر مخالفت مینگریستند. بیشتر از همه کس حسین بن علی ع بنظر مخالفت با این اوضاع و اعمال جائزانه نظر میکرد و عدم مخالفت و تحمل او در عصر معاویه ظاهراً برای وفا بعهد بود ولیکن اسلام دین اجتهاد است در صورتیکه از وفا بعهد ضرر بجامه اسلامی و مسلمین میرسید و ظلم منتشر میشد و با وجود عملیات جائزانه و استبدادی معاویه نقض عهد که موافق مصلحت مسلمین بوده نقض نکرد چون بمکر و دهاء و سیاست معاویه و جهل

(۱) - خلیفه ثانی در دمشق بمعاویه گفت: تروح بمو کب و تغدو بمثله در جواب گفت: ان العدو قریب منا و لهم عیون و جواسیس فاردت ان یروا الاسلام عزاً (طبری - ص ۱۸۳ ج ۶) مؤلف

و نادانی اکثر مسلمین آگاه بود و میدانست در این حال مادامیکه معاویه زنده است نقض عهد و مخالفت اثر ممدوح و فائده نخواهد بخشید این بود پس از انعقاد بیعت ظاهری برای معاویه در عراق و قتیکه سلیمان بن سرد که رئیس عمده و مشهور عراق و غائب بود از بیعت حسن بن علی ع مطلع شد اوّل تکلیف نقض بیعت کرد و حسن ع قبول آن تکلیف را نکرد بنزد حسین ع آمد تکلیف نقض را باو کرد حسین ع گفت: لیکن کل رجل منکم حاساً (۱) من احلاس بیته مادام معاویه حیّاً... فان هلك معاویه نظرنا ونظرتم ورائنا ورائتم (۲) بالجملة مخالفت خود را نسبت بمعاویه تصریح کرد ولیکن اوضاع سیاسی را موافق برای اعلان مخالفت خود نمیدید خلافت معاویه و یزید از دو جهت مورد سخط و مخالفت بزرگان صحابه و تابعین و توده منوره اسلامی بود اولی مخالفت آنها و حکام منصوبین از طرفشان با قوانین عدل و عقل و خلافت جائزانه آنان بود دومی صرف اموال مسلمین و بیت المال موافق مصالح شخصی و هوی و هوس و توزیع آن بر هواخواهان خود و صرف نکردن آن بر مصالح مملکت اسلامی و قتیکه مسلمین عقیل را وارد نزد ابن زیاد کردند باو گفت: یا بن عقیل اتیت الناس و هم جمع فشتت (۳) شما هم (۴) و فرقت کلمتهم جواب داد: کلاست بذالك اتیت ولیکن

اهل المصر زعموا ان اباك قتل خیارهم و سفك (۵) دمائهم (۶) و عمل

(۱) - یلاس . (۲) - الإمامة والسیاسة - ص ۱۲۱ ج ۱ . (۳) - پراکنده کردی . (۴) - جمع . (۵) - ریخت . (۶) - خون آنانرا

فيهم بالجور فأتيانهم لنامر بالعدل وندعو الى حكم الكتاب
 در مدینه عبد الله بن عمر بمعاویه و قتيكه بيعت برای یزید میخواست گفت :
 فان هذه الخلافة ليست بهر قلية ولا كسروية . . سليمان بن صرد و جمع دیگر
 از بزرگان و برجستگان مسلمین بعد از فوت معاویه بحسین بن علی ع
 نوشتند : الحمد لله الذي قصم (۱) عدوك لجبار العنيد الذي افتري على هذه
 الامة . . و جعل مال الله دولة بين جبابرتها (۲) . . و جمعی از مسلمین بصره و یزید بن
 مسعود نهشلی نیز بحسین ع نوشت : ان معاوية هلك . . و انه قيد انكسر
 باب الجور والاثم و تضرعت (۳) ارکان الظالم . . وقتی که بمعاویه
 خبر دادند که حسین ع در صدد مخالفت با تو میباشد ، نامه بحسین ع
 نوشت که نباید مخالفت کنی در جواب معاویه چنین نوشت : ما ارید لك
 حربا ۴ ولا عليك خلافا و ایم الله (۵) انی لخائف لله في ترك ذلك وما
 اظن الله راضيا بترك ذلك ولا عاذراً بدون الاعذار فيه اليك و في
 اولئك القاسطين (۶) الملحدين حزب الظلمة و اولياء الشياطين . .
 از این بیانات حسین ع و برجستگان صحابه معلوم میگردد که توده منوره
 و مفکرین اسلام که تعالی و عظمت اسلام را میخواستند و طرفدار عدل و
 قوانین عقل بودند بکلی با معاویه و یزید مخالف بودند و این عل و

(۱) - شکست . (۲) - مراد از کلمه دولت در این مقام اینست که

معاویه مال مسلمانان را در میان خود ظالمین صرف میکرد مؤلف

(۳) - مست شد . (۴) - جنگ . (۵) - قسم بخدا (۶) - ظالمین

اسباب باطنه در عصر خلافت یزید برکان انقلاب را منفجر کرد و رؤسای
 انقلاب در مراکز مختلفه مخالفت را علنی کردند و مجبور کردن معاویه
 مسلمین را در بلاد و مملکت اسلامی بر بیعت یزید قوی ترین دلیل بر تنفر
 مسلمین از یزید است و مقصود و مرام حسین ع از اقوال و خطبه هائیکه
 در مقامات مختلفه بیان کرد بروشنی واضح میگردد پس از شهادت علی ع
 و حسن ع جامعه اسلامی و بزرگان و عدل خواهان عالم اسلامی بنظر
 اجلال و احتشام بر حسین ع مینگریسته و در عصر خود لایقتر و کافی تر
 از او از جهت علم و شجاعت و اصالت و عمل با احکام قرآن و سنن پیغمبر
 نمیدیدند خود حسین ع نیز تکلیف شرعی خود را بر مخالفت و معلوم
 کردن سیئات و مظالم بنی امیه بر جامعه اسلامی تشخیص میداد . خطبه
 که در وقت تلاقی با اصحاب حر بن یزید در نقطه « بیضه » (۱) بر اصحاب
 خود و اصحاب حر خواند بعد از حمد و ثنا چنین میگوید : ایها الناس ان
 رسول الله ص قال من رأى جائراً مستحلاً لحرم الله نا كشاً (۲) لعهد الله
 مخالفا لسنة رسول الله ص يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير
 عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخه مدخاه الا وان هولاء
 قد لزمو طاعة الشيطان وتركوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا
 الحدود و استأثروا بالفيء و احدثوا حرام الله و حرّموا حلاله و انا احق

(۱) - ماء بين واقصه الى العذيب (مؤلف) . (۲) - نکت : شکستن بیعت

من غیر (۱) و وقتی که از مدینه متوجه بمکه شد وصیتی نوشته و
 بمحمد حنفیه تسلیم کرد و در ضمن او نوشت : ولم اخرج اشرا ولا
 بطراً (۲) ولا مفسداً ولا ظالماً واما خرجت لطاب الاصلاح فی امة
 محمد ص اريد الامر بالمعروف والنهي عن المنكر والسیر بسیرة
 جدی و ابی علی بن ابیطالب ع و نیز در تلاقی با اصحاب حرّ و وصول
 نامه عبید الله بن زیاد بر حر در تضییق و فشار دادن حسین ع در ضمن
 خطبه که باصحاب خود خواند چنین میگوید : انه قد نزل بنا من الامر
 ماترون وان الدنيا قد تغیرت و تنکرت . . . الا ترون الى الحق
 لا يعمل به والى الباطل لا يتناهى عنه . . . وای لا اری الموت الا سعادة
 والحیوة مع الظالمین الا برماً (۳)

از قوانین ثابتة است ، علمی که در نفس عالم بحدّ انکشاف تمام
 رسید صاحب خود را بطرف معلوم و عمل ، حرکت و سوق میدهد
 فضائل قرآن و حقیقت اسلام و حسن معروف و دعوت بحق در نفس
 حسین ع بحدّ کامل راسخ بود این بود خود را مقهور و موظف بر امر
 بمعدل و معروف ونهی از منکر میدید و خوفی از کشته شدن خود نداشت
 و کوشش داشت جوهر و رونق اسلام چنانکه در عصر طلایی اسلام

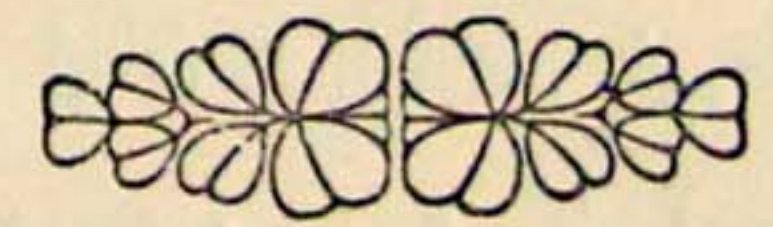
(۱) - طبری - ص ۲۲۹ ج ۶ . (۲) - هردو بمعنای سرکش و
 طاغی . (۳) - چیزیکه موجب دلتنگی باشد - طبری ص ۲۲۹ ج ۶

محفوظ بود باقی باشد وقتی که امارت و خلافت یزید را شنید گفت :
 علی الاسلام السلام اذا ابتليت الامة براع مثل یزید گرچه امر بمعروف
 ونهی از منکر بازندگی حسین ع میسر و حاصل میشد ولیکن وجود
 مصلحت را بجامعه اسلامی در کشته شدن خود نیز تشخیص داده و بلکه
 تکلیف را در آن معین میدید زیرا که بنظر دقیق بسی میشود که شخص
 خود و یارانش در عرصه جنگ مغلوب و منکسر گشته میشوند ولیکن
 این مغلوبیت در حقیقت عین غلبه است (۱) زیرا که در حقیقت غلبه بنظر

(۱) - فخر الشیعة آقای (آل کاشف الغطاء) مدّ ظله در رساله
 (السیاسة الحسینیة) ص ۱۲ - ۱۳ مینویسد : نعم یزید قتل الحسین ع
 وانصاره ولكن الحسین قتل یزید و کل بنی امیة باعظم من قتلهم له
 بالف مرة - قتلهم یزید یوما واحدا - وقتلوه وقومه الى آخر الابد
 وهذه الفلسفة قد ادرکها حتی الباحثون من الاجانب عن الاسلام
 و قد المّع اليها المستشرق الالماني (المسیو هاربین) حيث قال :
 چون عداوت بنی امیه را نسبت بخود و خاندان خویش میدانست ، دانسته بود
 که بعد از کشته شدن وی زنان و اطفال بنی هاشم اسیر خواهند شد و این
 واقعه در مسلمانان خاصه در عرب بیش از آنچه بتصور آید مؤثر واقع
 خواهد گردید (چنانکه همانطور هم شد) و حرکات ظالمانه بنی امیه وسلوک
 بیرحمانه آنان بحریم و صبا یای پیغمبر خود باندازه در قلوب مسلمانان مؤثر
 افتاد که اثرش از کشته شدن حسین ع و همراهانش کمتر نبود عداوت
 بنی امیه را با خاندان محمد ص و عقائد آنها را با اسلام و سلوکشانرا
 بامسلمانان آشکار ساخت این بود که حسین ع بدوستان خود که او را
 ممانعت از این سفر مینمودند علناً میگفت (من برای کشته شدن میروم) .

فلسفی جنگ و مصارعت دو اراده است که با هم مبارزه و نبرد میکنند هر کدام از دو اراده غلبه کرد و پیشرفت و نفوذ را در عالم وجود حائز شد آن غالب و دیگری مغلوبست اگر جنگ حسین ع و قشون یزید را بشهادت تاریخ سرسلسله زوال خلافت بنی امیه بدانیم پس غرابتی نیست غالب را حسین بن علی ع دانسته باشیم بنا بر این بشهادت تاریخ میتوانیم بگوئیم حسین بن علی ع با عظمت فطری خداداد خود این نکته را میدید که اگر بهیکل عنصری در عرصه قتلگاه به آن صورت فطیع کشته گردد بالاخره ظفر و نصرت نصیب او خواهد بود .

وقتی که طرماع شاعر در تلاقی اصحاب حرّ و اصحاب حسین ع در نقطه « عذیب الهجانات (۱) » چند بیت شعر میخواند حسین ع در جواب گفت: اما والله لارجوان یكون خیرا ما اراد الله بنا قتلنا ام ظفرنا (۲) و سابقا نص نامه او به بنی هاشم مذکور شد که میگوید: من لم یلحق بی لم یبلغ الفتح .



(۱) - العذیب: موضع کان الزعمان بن المنذر یضع فیه هجانه (شتر نجیب و سفید) قرعی فسمی « عذیب الهجانات » لواعج .
(۲) - طبری - ص ۲۳۰ ج ۶

عظمت نفس حسین بن علی ع

شدائد و مصائب بهترین محك بروز جوهره انسانی است عزت و بزرگی نفس وقتی ظاهر میگردد که انسان شدائد را بوسعت صدر و قیافه بشاش و رضاعندی تلقی کند و بداند آنچه در عالم وجود از شدائد بانسان میرسد اثر يك سلسله اسباب معنویه و اثر قوانین ثابتة عالم وجود و جامعه بشری است که انسان باید طوعاً یا کرهاً به آن خضوع بکند مهمترین اثر عظمت نفس که از حسین بن علی ع بروز کرد بعقیده من وقتی بود که در میدان جنگ در آخرین لحظه عمر او بروز آن دیده شد . بفکر درست بسنجیم در وقتی که خطبه ها و موعظه های بلینه او اثر در دل های یاران یزید و قشون ابن سعد نکرد و آنان مهیا بکشتن حسین ع شده آنوقت در حالیکه باقل تقدیر بر حسب اتفاق مؤرخین و محدثین چهار هزار لشکر وحشی (۱) مانند دایره در میدان جنگ

(۱) - بنگارش شیخ مفید در « الارشاد » و ابن اثیر در « تاریخ الکامل » و ابوالفدا در « المختصر فی اخبار البشر » و ابن شحنه در « روضة المناظر » و اعتماد السلطنه در « منتظم ناصری » و « حجة السعادة فی حجة الشهادة » ، جز از سپاهیان حرّ بن یزید ریاحی که عده آنان را يك و یا دو هزار نفر نوشته اند ، قشونی که از کوفه از طرف والی عراق « ابن زیاد » بزمین کربلا در رسیده فقط چهار هزار نفر بوده که سرداری عمر بن سعد بن ابی وقاص روز سیم محرم از سال (۶۱) هجری یعنی

زیر اشعه سوزان آفتاب دور او را گرفته و یازو و تیر و شمشیر خود اعتماد داشتند ، در آن حال یگانه اطمینان و اعتماد حسین ع بعظمت خداداده نفس خود بوده از آن شدائد و منظره هولناک خوفی نیز نداشت و بیک نظر تعجب که با تأسف از نادانی آن گروه توأم بود به آنها نظر کرده و در آن حالی که عزیزان و یاران او در عرصه قتلگاه جان میسپردند و حرم و عیالات او در میان قوم بی رأفت و رحم باین منظره اسف انگیز و فظیع نظر میکردند با نهایت قوت قلب و ثبات شروع کرد بخطابه مؤثری و در ضمن آن بیانات سلسله از حقایق بیان کرد که اگر شمه از آن بیان و تحریر کنم باید آنرا اثر یک امداد روحی معنوی

بقیه از پاورقی صفحه قبل

یک روز پس از ورود آنحضرت ، بزمین نینوا وارد شدند ولیکن علامه عاملی در « لواعج الاشجان - ص ۱۰۶ - ۱۰۷ » مینویسد : و سار ابن سعد الی قتال الحسین ع بالاربعة آلاف التي معه (لقتال الدیلیم) وانضم الیه الحر واصحابه فصار فی خمسة آلاف ثم جاءه شهر فی اربعة آلاف و ... وما زال یرسل الیه « ابن زیاد » بالعساکر حتی تکامل عنده ثلاثون الفا هابین فارس و راجل و این نیز ناگفته نماند که بتصریح مؤرخ خبیر ، مسعودی در « مروج الذهب » ملتزمین رکاب همایون آن حضرت از اهل بیت و یارانش هنگامی که بزمین کربلا نزول اجلال فرمودند ، بیانصد سواره و یکصد پیاده بالغ بودند . و بنوشته ضیف مفید قدس سره در « الارشاد » صبح روز عاشورا ۳۲ سواره و ۴۰ پیاده از یاران آن بزرگوار در خدمتش حضور داشتند فتمدبر .

از روحانیت این شهید راه عدل بدانم و من نص آن خطابه را بطوریکه بوسیله مؤرخین و محدثین ثقات رسیده نقل کرده و ترجمه تحت اللفظی آنرا بعهده خوانندگان کرام میگذارم . بقلم و بیان قاصر خود مختصری از اسرار اجتماعی و دقائق فلسفی آنرا بیان میکنم که بهترین برهان بر بزرگی نفس حسین ع خواهد بود . و در آن حال باشعاری از فروة بن مسیک المرادی که جامع معانی اجتماعی و فلسفی است تمثیل کرد و تمثیل به آنرا طوری کرد که گوینده اصلی آن در اول انشاء آن معانی را به آن وضوح و روشنی مجسم نکرده است . سید بن طاوس رحمه الله (۱) در کتاب اللہوف (۲) نقل میکند : رکب اصحاب عمر بن سعد فبعث الحسین ع بریر بن خضیر فوعظهم فلم یستمعوا و ذکرهم فلم ینتفعوا فر کب الحسین ع ناقته و قیل فرسه فاستنصتهم فذصتوا . فحمد الله

(۱) - رضی الدین علی بن موسی بن جعفر شهیر باین طاوس که یکی از نیاگانش بجهت زیبائی رو و درشتی پاهایش (مانند طاوس) به طاوس ملقب میبوده ، از مشاهیر علما و فقهای امامیه بشمار و حاله فی الزهد والورع ، اشهر من ان یدکر . صداقت و دوستی میان او و وزیر شیعی ابن علقمی دائر و قریب چهار سال از طرف (هلاکو خان) نقابت علوین را در بغداد مباشرت ورزیده است . و آثار نفیسی مانند : اللہوف علی قتلی الطفوف - سعد السعود - الاصطفاء فی تاریخ الملوک والخلفاء و ... از خود بیادگار گذاشته و در سال ۶۶۴ هجری در حدود (۷۵) سالگی در گذشته . روضات الجنات

(۲) - اللہوف منطبعة سوریا - صیدا ط ۲ - صفحه ۵۴ - ۵۶

واثنى عليه وذكره بما هو اهله وصلى على محمد و على السلائكة
والانبياء والرسل و ابلغ في المقال ثم قال تباركاً (١) لكم ايها الجماعة
و ترحا (٢) حين استصرختمونا (٣) والهمين (٤) فاصر خناكم (٥)
موجفين (٦) سلمتم علينا سيفاً لنا في ايمانكم وحششتهم (٧) علينا نارا
اقتدحناها على عدونا و عدوكم فاصبحتهم الباً (٨) لاعدائكم على
اوليائكم بغير عدل افشوه فيكم ولا امل اصبح لكم فيهم فهلا
لكم الولايات تركتمونا والسيف مشيم (٩) والجاش (١٠) طامن (١١)
والرأى لما يستحصف (١٢) وليكن اسرعتهم اليها كطيرة لدبا (١٣)
وتداعيتهم اليها كتهافت الفراش (١٤) فسحقاً لكم يا عبيد الامة (١٥)
و شذاذ (١٦) الاحزاب ونبذة الكتاب و محر في الكلام وعصبة الاثام

١ - التّب : الهلاك . ٢ - الهم . ٣ - استصرخ : استغاث . ٤ -
الوله : الحزن . ٥ - اصرخ : اغاث واعان . ٦ - وجيف الفرس والبعير :
عدوه و اوجفته : اعديته . ٧ - او قدتم . ٨ - مجتمعين . ٩ - مغمد .
١٠ - القلب . ١١ - مطمئن . ١٢ - استحصف الرأي : استحكم .
١٣ - بالفتح : الجراد قبل ان يطير . ١٤ - بفتح الفاء : الذي يتساقط
على الضوء ليلا . ١٥ - بتخفيف الميم بمعنى التجارية كناية عن الذل مأخوذة
من قوله ص ذلّ قوم تملكهم امة ويجرى على الالسن التشديد وهو وان كان له ضرب
من التأويل لم يتعلق ببلاغة . ١٦ - بضم الشين المعجمة وتشديد الذال المعجمة
ايضا جمع شاذ وهم المتفرقون من الجمع ويعبر عنهم بالغوغاء

نقل از (لواعج) و (المنجد) و (ابصار العين في انصار الحسين) تأليف شيخ محمد سماوي .

ونفثة الشيطان ومطفئى السنن هـولاء تعضدون و عنا تتخاذلون اجل
والله غدر فيكم قديم و شجت (١) عليه اصولكم و تازرت عليه
فروعكم فكنتم اخبث ثمر شجى (٢) للناظر و اكلة للغاصب الاوان
الدعى (٣) بن الدعى قد ركز بين اثنتين بين السلة (٤) و الذلة و
هيهات منا الذلة يا بى الله لنا ذلك ورسوله والمؤمنون و حجور طابت
وطهرت و انوف حمية و نفوس ابية من ان تؤثر طاعة اللئام على مصارع
الكرام الا و انى زاحف بهذه الاسرة مع قلّة العدة و خذلان الناصر
ثم اوصل عليه السلام كلامه بايات فروة بن مسيك المرادى (٥) :

فان نهزم فهزامون قدما وان تغلب فغير مغلبينا (٦)
وما ان طبنا جبن و لكن منا يانا و دولة آخرينا (٧)
اذا ما الموت رفع عن أناس كلا كله (٨) اناخ باخرينا
فافنى ذلكم سروات (٩) قومي كما أفنى القرون الاولينا
فاو خلد الملوك اذا خلدنا ولو بقى الكرام اذا بقينا
فقل للشامتين بنا افيقو سيدلقى الشامتون كما لقينا

١ - وشجت الاغصان : اشتبكت ٢ - الشجا : ما اعترض في الحلق من
عظم وغيره ٣ - المتهم في نسبه ٤ - استلال السيوف ٥ - بفتح فاء فروة و
ضم ميم مسيك ٦ - وان نهزم فغير مهزميننا ٧ - الطب بالكسر : العلة و العادة
والجبن ضد الشجاعة بفتح الشين والدولة بفتح الدال الغلبة في الحرب و بضم التداول
في المملكة قال الله تعالى (دولة بين الاغنياء) ٨ - جمع كل كل وهو الصدر ٩ -
جمع السراة . سروات القوم : ساداتهم . ابصار العين - لواعج الاشجان - المنجد

ثم قال اما والله لا نلبثون بعدها الا كثرثيما (۱) ير كب الفرس حتى
تدور بكم دور الرحي و تقاني بكم قلق المحور (۲) عهد عهد الى
ابي عن جدى فاجمعوا امركم و شر كائكم ثم لا يكن امركم عليكم
غمة ثم اقضوا الى ولا تنظرون انى توكلت على الله ربي و ربكم
ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم : يعنى
اى گروه نادان كه امروز براى ريختن خون من در اين دشت جمع
شده ايد ، تأسف و ملالت من از اينست كه اين عنصر هيكل من بشمشير
و تير شما قطعه قطعه خواهد شد زيرا كه اراده ايزدى قرار براين گرفته
كه كائنات عالم عنصرى فانى گردد و چاره جز رضا و تسليم به اراده
الهيست و بقانونى كه دست قدرت الهى آن را وضع و منظم كرده
بايد خاضع شد وليكن تأسف و ملالت من بر اينست ، در اين زمان
نزديك كه دنيا وبالخصوص جزيرة العرب را تاريخى جهالت و شرك
فرا گرفته و تمام اهل عالم در زير فشار ستم ظالمين و استعباد طاغيان ناله
ميكرد ، جد من محمد ص در افق مكه ظاهر گرديده يك دست خود
قرآن كه چراغ توحيد و قانون عدل و حق بود گرفته عالم را بنور آن
دعوت ميكرد ، و بدست ديگر شمشير را گرفته بقاء عدل و حق بشر را
از چنگل ستمكاران نجات ميداد :

(۱) - كمقدار (۲) - كمثبر : المود الذى تدور عليه البكرة و ربما

محمد كه بى دعوى تخت و تاج ز شاهان بشمشير بستند خراج
محيطى چه گويم چو بارنده ميغ بيكدست گوهر بيكدست تبغ
بگوهر جهان را يياراسته تبغ از جهان داد و دين خواسته
در اندك مدتى عرب بر امپراطوران بزرگ غلبه كرد و افتخار
پرستش يگانه خداوند قادر و عدالت و فاتح بودن بر غالب ممالك دنيا
نصيب آنان شد عالم را در اثر تعليمات و قوانين قرآن بفضائل دعوت
كرديم . و شما ها از راه راست و عدالت دور شديد و مقصد و مرام ارجمند
بيغمبر اكرم را نشناختيد و ميپايدست كه در سايه علم آيين اسلام و اتحاد
كلمه ، عالم را از شرك و ستم و رذائل اخلاقى نجات دهيم آتش جنگ
داخلى را افروخته و در زير علم كسى كه ميشناسيد كه لياقت امارت و خلافت
اسلامى را نداشت و هم او بر عيش و عشرت و لهو و لعب و شراب
گماشته شده و شديد ترين ستم را بر رعيت براى رسيدن بهواى نفس
خويش روا ميداشت با مثل من كه شما را بطرف حق و عدل و مرام
مقصد بيغمبر اكرم دعوت ميكنم در مقام جنگ آمديد . نور الهى و
قانون اسلام و عقل را خاموش ميكنيد . اندك تدبرى كنيد كه پشيمان
نشويد و اگر من كشته شوم گمان نكنيد دولت و سلطنت براى بزيد
و ستمكاران باقى ميمانند . از قوانين ثابتة عالم وجود است چند صباحى
دولتى در دنيا علم افراشته و پس از اندك مدتى سرنگون ميگردد .
اگر پادشاهان و اهل شرف و بزرگان در اين دنيا جاويد بودند من

برای بقا اولی و سزاوار بودم دولت باقی در این روزگار همانا دولت مساوات و عدالت که آنرا باید دولت سعادت بشر و دولت جاوید نامید



مختص بکتابخانه مسجد اعظم - قم

از کتاب خارج نشود

خاتمه

از بیانات سابقه معلوم گردید که از اول ظهور اسلام و دعوت بعقیده توحید تنازع و مخالفت میانه پیغمبر اکرم و ابوسفیان و امیر المؤمنین علی ع و معاویه و حسین ع و یزید سلسله از منازعات میانه عدل و ستم و حق و باطل بود. علما و سیاسیون بنی هاشم یا حزب علوی کوشش داشتند قوانین عقل و اسلام نافذ و پایدار گردد چنانکه حزب اموی و رؤسای بنی امیه برای تأسیس سلطنت مطلقه کوشش داشتند و معلوم است هر يك از افراد برجسته این دو حزب که در پیشرفت و نفوذ مرام خود کوشش میکردند در اثنای معارضه و مبارزه آثار روحی و ملکات نفسی خود - شان را باندازه سعی خود بروز میدادند، موضوع بحث ما اینست آنچه از آثار عظمت و عزت نفس از حسین بن علی ع در این فداکاری م-م در مرام اسلام بروز کرده بطور اختصار به آن اشاره بنمائیم.

اگر فضائل نفس را بدقت بنگریم از يك فضیلت با اهمیت یعنی از فضیلت ایمان قلبی بخداوند حکیم دانای قادر که این ایمان اثر نظر دقیق به مصنوعات الهی و حکمت ساریه در عالم وجود است، طلوع و نمو میکند و در حقیقت این فضیلت سرچشمه فضائل است و از نفس،

حبن و نفاق و ریا و متابعت باطل را دور میکند و از این فضیلت و ایمان که نشانه استقلال و حریت نفس است از قید اسارت اوهام و خرافات و باطل، دو فضیلت دیگر یعنی فضیلت امر بمعروف یعنی دعوت بنیکوکاری یا استقلال و قوه اراده و فضیلت نهی از منکر یعنی نصیحت برادران انسانی که از زشتی دوری کنند یا استقلال رأی و حریت آن بروز و ظهور میکند.

حسین بن علی ع در روز عاشورا که روز تهاجم بلا و شدائد براو بود فضائل سه گانه را که سه رکن فضیلت اجتماعی است کاملترین و بهترین مظهر بود. آثار استقلال نفس و استقلال اراده و رأی که از خصائص نابغه های دنیا است از روز اول نهضت او در وجود کریمش پدیدار بود. جز خداوند حکیم و توانا موجودی را اعتماد و وثوق نداشت. مصائب و بلاها را اراده خداوند تعالی و تحمل آنها مصلحت خویش میدانست. میگفت: لا رجوان یكون خیراً ما اراد الله بنا قتلنا ام ظفرنا و در ضمن نامه وصیت خود که بمحمد حنفیه تسلیم کرد میفرماید: انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة محمد ص اريد الامر بالمعروف والنهي عن المنکر. و در نهی از ستم و اعمال جائزانه بنی امیه و یزید علاقه مندی او بحفظ جامعه اسلامی و مقامت قوانین اسلام و استقلال رأی از وجود کریمش بروشنی ظاهر است.

حقاً و از روی تحقیق علمی بدون تأثر از عقیده موروئی بنظر

انصاف سیره مبارکه ابن شهید راه عدل را مینگریم اعتراف بعظمت نفس و ارجمندی فکر و نبوغ میکنیم و باید سیره شریفه این شهید برای مسلمین بهترین معلم و هادی راه تقوی و فضیلت باشد.

و در خاتمه این نکته ناگفته نماند که جنایات و حرکات ناهنجار یزید بن معاویه بحدی بوده است که جاحظ با آنهمه پافشاری که در تعقیب مسلک خود بخرج میداده، در یکی از رسائل خود که در صفحات ۷۲ - ۸۰ مجلد سیم (عصر المأمون) درج گردیده است میگوید: فالفاسق (یزید) ملعون ومن نهی عن نهی الملعون فملعون ولیکن علامه شیخ حبیب مهاجر عاملی در کتاب (ذکری الحسین - ص ۱۶۹ ج ۱ ط صیدا) در طی کلمات جاحظ که از کتاب (ادب الجاحظ) تألیف حسن السندوی طبع مصر نقل مینماید، عبارات عربی فوق را چنین ضبط میکند: فالفاسق ملعون ومن نهی عن شتم الملعون ملعون. و جلال الدین سیوطی در (تاریخ الخلفاء) مینویسد: لعن الله قاتله (قاتل الحسین) و ابن زیاد و یزید ایضاً. و در طی قصیده که در نامها و سنین فوت خلفا ساخته است مینگارد: ثم الیزید ابنه اخبث به ولداً فی اربع بعدها ستون قد قبرا. و ابوحامد غزالی در جزء سیم (احیاء العلوم) نسبت بلعن یزید اشکالاتی وارد ساخته و علامه حاج سید حبیب الله خوئی در مجلد ششم (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه - ص ۲۴۳ - ۲۴۵) باجوبه اش پرداخته. و در پایان گفتار این هم ناگفته نماند که بنقل و نگارش دانشور شهیر سید هبة الدین شهرستانی از تواریخ معتبره در تألیف پربهای تاریخی و فلسفی خود (نهضة الحسین - ص ۱۴ ط ۲ بغداد)، یزید بن معاویه سه سال تقریباً حکمرانی کرده، در سال نخستین (۶۱ هجری) وسائل حدوث وقعه تاریخی روز عاشورا را با آن شکل اسفناک فراهم نمود

ملحق بقلم مؤلف

کشف و تعیین تاریخ ولادت ائمه دین و بزرگان در صدر اسلام بسیار صعب و دشوار است. زیرا که اولاً نوشتن و صنعت خط که بواسطه آن ثبت تاریخ میشود در آن عصر جدید الهمد بوده (۱) و ثانیاً ثبت تاریخ ولادت معمول نبوده و اهمیاتی به آن نمیشد. و آنچه از تاریخ ولادت رجال و بزرگان صدر اسلام مکشوف و معین گردیده اغلب بعد از زمان خودشان بوده که بواسطه اهمیت تاریخی یا مذهبی که در وسط و یا در آخر عمر حائز آن گردیده اند، بوده.

در تاریخ ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی ع اختلافی میان علماء کبار اسلام موجود است سید بن طاوس در کتاب (اقبال) میگوید من در کتاب (النعریف فی المولد الشریف) اختلاف علمارا در مولد شریف ذکر کرده ام و ما پس از ذکر گفته های آنان آنچه معاضد به برهانست

بقیه از پاورقی صفحه قبل

و در سال ۶۳ هجری سپاهیان بفرمان وی سه روز مدینه منوره را با حرکات وحشیانه بیغما بردند و در اواخر عمرش (۶۴ هجری) بحصار کعبه معظمه جهت برانداختن عبد الله بن زبیر حکم داد و در اثنای محاصره در چهاردهم ربیع الاول از سال شصت و چهارم هجری مطابق دهم نوامبر از سال ۶۸۲ میلادی هلاک شد.

(۲) - مؤرخ شهر جرجی زیدان در (تاریخ التمدن الاسلامی - ص ۵۵ ج ۳) مینویسد: فجاء الاسلام و الکتابه معروفه فی الحجاز ولكنها غیر شائعة فلم یکن یعرف الکتابه الا بضعة عشر انساناً.

بیان خواهیم کرد . شیخ طوسی در کتاب (مصباح) و سید بن طاوس در کتاب (اقبال) و علامه مجلسی در کتاب (بحار الانوار) و شیخ کفعمی (۱) در کتاب (مصباح) گفته اند تولد آنحضرت در مدینه در سیم شعبان سال چهارم هجرت بوده (۲) سند این قول توقیعی است (۳) که بقاسم بن علاء (۴) از حضرت ابو محمد عسکری ع صادر گردیده و شیخ طوسی نص آنرا در مصباح نقل کرده که ولادت حسین ع روز پنجشنبه سیم شعبان بوده و آنروز روزه مستحب است و شیخ مفید در کتاب (ارشاد) و شیخ طبرسی در کتاب (اعلام الوری) و محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی در کتاب (مناقب) و علی بن عیسی اربلی در کتاب (کشف الغمّه) بر روایت کمال الدین ابن طلحة شافعی و شیخ

(۱) - تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن عاملی عالم فاضل و زاهد عابد و شاعر ادیب صاحب کتاب (مصباح) در ادعیه که در سال ۸۹۵ از تألیف آن فارغ گردیده است .

(۲) - شیخ کفعمی در تعیین بوم ولادت پنجشنبه را اختیار کرده و گفته در عهد یزدجرد بود .

(۳) - توقیع عبارت از نامه هائی است که از طرف ائمه اطهار ع بو کلاء و معتمدین از شیعه خودشان مینوشتند .

(۴) - قاسم بن علاء همدانی شخصی است که صفوانی از او روایت کرده و از و کلائی حضرت عسکری بوده .

(مؤلف)

جعفر بن نما (۱) در کتاب (شیر الاحزان) میگویند که مولد شریف در پنجم شعبان سال چهارم هجری بوده .

و از علماء عامه ابن صباغ مالکی (۲) در کتاب (الفصول المهمة فی معرفة الائمة) روز پنجم شعبان را روز ولادت تعیین نموده . و بر این رأی علمای شیعه استناد کرده اند بر روایت حسین بن زید که شیخ طوسی او را نیز در مصباح نقل کرده که حسین بن زید از جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که ولادت حضرت حسین بن علی ع در شب پنجم شعبان سنه چهار هجری بوده . و شیخ شهید اول (۳) در کتاب (دروس) گفته ولادت حضرت در آخر ربیع الاول سال سیم هجرت بوده .

نزدیکتر و ارجح بنظر آنست که مولد حضرت سید الشهداء حسین بن علی ع در سیم شعبان سال چهارم هجری بوده اولاً سند این رأی از سید بن طاوس بشیخ الطائفه بر حسب تصریح خود سید منتهی میشود و شیخ استناد بتوقیع قاسم بن علاء همدانی و کیل حضرت ابی محمد عسکری ع

(۱) - جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد هبة الله ابن نما حلی لقبش نجم الدین شیخ جلیل القدر و فقیه از علمای امامیه و از مشایخ علامه حلی و از رجال قرن هفتم معدود است .

(۲) - علی بن محمد بن الصباغ المکی المالکی از علماء مشهور و در سال ۸۵۵ هجری فوت کرده .

(۳) - ابو عبد الله محمد بن جمال الدین مکی بن شمس الدین محمد دمشقی عاملی از اعظم علما و مفاخر شیعه در روز پنجشنبه ۹ جمادی الاولی از سال ۷۸۶ بفیض شهادت نائل گردیده .

(مؤلف)

نموده و میانه شیخ الطائفه و قاسم بن علاء بر حسب ظاهر وسائط نقل چندان زیاد نیست زیرا که رحلت حضرت عسکری ع در سنه (۲۶۰) و وفات شیخ در سال (۴۶۰) اتفاق افتاده ممکن است بسه واسطه شیخ الطائفه این قول و تعیین را از حضرت عسکری ع نقل کرده باشد . بنا براین این روایت بواسطه قلت وسائط باصطلاح عام حدیث عالی بوده و راجح بر روایت حسین بن زید که مفاد آن تعیین مولد شریف روز پنجم شعبان است ، خواهد بود زیرا که روایت حسین بن زید از جعفر بن محمد ع است و وسائط شیخ ناقل این قول در (مصباح) بیشتر است بواسطه طول زمان و ثانیاً اختیار سید بن طاوس این قول را مؤید قوی و مرجح است زیرا که تحرّی و نظر عمیق سید در این بحث موجب کثرت وثوق است و ثالثاً شهرت در نزد علمای شیعه بطوریکه علامه مجلسی نقل کرده موجب قوّت ظن است . و دیگر آنکه سید در (اقبال) میگوید که ابن عیاش (۱) گفت شنیدم حسین بن علی بن سفیان بزوفری (۲) گفت که ابو عبد الله صادق ع این دعا را (که نقل نص آنرا نموده) در این روز (روز سیم شعبان) میخواند و فرمود این دعا از دعا های روز سیم شعبان است که آنروز روز ولادت حضرت سید الشهداء حسین بن علی ع است

- (۱) - احمد بن محمد بن عبید الله بن حسن بن عیاش الجوهري معاصر شیخ صدوق و صاحب کتاب (مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر) و از علما و ادبا معدود است و فاته سال ۴۰۹ واقع شده . (مؤلف)
- (۲) - بزوفری ابو عبد الله حسین بن علی بن سفیان بزوفری صاحب مصنفات و روایت میکند از او تلکبری . (مؤلف)

و شیخ طوسی در (تهذیب) گفته ولادت حضرت در آخر ربیع الاول سال سیم هجرت بوده . سبب اختیار شیخ الطائفه این تاریخ را باینکه مخالف آنچه در مصباح روایت کرده که (بروایت قاسم بن علاء سیم و بروایت حسین بن زید پنجم شعبان سال چهارم هجرت) میباشد ، بواسطه اینست که اعتماد کرده (۱) به آنچه مشهور در نزد علمای اهل سنت و شیعه میباشد : اینکه ولادت حسن بن علی ع در نصف رمضان بوده ، و بروایتی که علامه مجلسی آنرا صحیح دانسته : اینکه تاریخ و فاصله میانه ولادت حسن و حسین ع شش ماه و ده روز است . لیکن تعیین روز ولادت حضرت حسن ع در نصف ماه مبارک رمضان مستند بدلیل قوی یا روایت نیست بطوریکه مجلسی نیز بر این تصریح کرده ، ممکن است بواسطه دلیل قوی بر ولادت حسین بن علی ع در سیم شعبان سال ۴ بگوئیم که ولادت حسن ع در ماه رمضان نبوده و شیخ شهید هم بهمین قرینه ضعیفه متابعت شیخ الطائفه را نموده است .

- (۱) - محدث قمی در « منتهی الامال - ص ۱۲۴ ج ۱ ط تبریز » مینویسد : مشهور آنست که ولادت حضرت امام حسن ع در شب سه شنبه نیمه ماه مبارک رمضان سال سیم هجرت واقع شده و بعضی سال دوم گفته اند ۱ ه و پوشیده نماند که اعتماد شیخ طوسی قدس سره نسبت بروایتی که فاصله ولادت حسین را شش ماه و ده روز قید کرده ، آنوقت درست مینماید که ولادت حضرت حسن را در سال دوم هجری قائل بشود و مراد از آخر ربیع الاول ، آخر عرفی باشد . فتدبر

ملحق بقلم محشی

و این نیز ناگفته نماند که بعضی از مؤلفین مانند کمال الدین علامه دیمیری در «حیوة الحیوان - ذیل کلمه الاوز» شهادت حضرت حسین بن علی ع را در سال شصتم هجری دانسته اند. و موضع آفتاب بنوشته صاحب رساله «ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء و مقتل سید الشهداء - ص ۷۳ ط تبریز» در دهم محرم سنه شصت موافق زیج هندی صفر درجه و ۳۸ دقیقه عقرب = ابان میبوده. ولیکن اغلب نویسندگان و مؤرخین بزرگ مانند: ابن جریر طبری و مسعودی و ابن عبدربه اندلسی و ابوالفرج اصفهانی و ابن اثیر و ابن طقطقی و ابوالفداء و حمد الله مستوفی و سیوطی و... حدوث این وقعه تاریخی را در دهم محرم از سال شصت و یکم هجری که مطابق دهم اکتوبر از سال (۶۸۰) میلادی میباشد، نگاشته اند. مرحوم حاج معتمدالدوله فرهاد میرزا از دانشوران دوره ناصری، چون سال شهادت را سنه شصت و یک گرفته در کتاب (جام جم - ص ۳۳۰) میگوید: قدما منجمین موضع شمس را در روز عاشورا بیست و یکدرجه میزان = مهر، تشخیص داده اند ولی باستخراج میرزا حسن منجم اصفهانی از زیج محمد شاهی ۱۹ درجه و (۲۰) دقیقه است.

تشکر

از مساعی شایان کارکنان گرامی مطبعه «حسینی» بویژه مرتب زبردست و توانا آقای رضا (ولادی) که در لطف و آرایش این تألیف رنج فراوان برده، بسی خرسند و سپاسگزارم. تبریز - ۱۳۵۶ قمری عباسقلی ص. وجدی (واعظ چرندابی)

فهرست عناوین

صفحات

ج	سرآغاز - بقلم محشی
ه	مصادر کتاب »
ط	مقدمه - بقلم مؤلف
۱	شکل و اساس خلافت در صدر اول اسلام
۳	شخصیت علی بن ابیطالب ع
۱۱	ابوسفیان
۱۶	معاویه
۲۷	یزید
۲۵	بیعت گرفتن معاویه برای یزید
۴۴	نشر حسین بن علی ع فضائل اهل بیت را
۴۷	یقین کردن حسین بن علی ع بشهادت خود در دست بنی امیه
۵۴	سبب اختیار حسین بن علی ع کشته شدن را
۵۹	مقصد و مرام حسین بن علی ع
۶۶	عظمت نفس حسین بن علی ع
۷۳	خاتمه - در بیان قوت ایمان و قوه اراده و استقلال رأی آنحضرت
۷۶	ملحق ۱ - بقلم مؤلف، در تحقیق تاریخ ولادت آنحضرت
۸۱	ملحق ۲ - بقلم محشی، در بیان سال شهادت آن بزرگوار

یادآوری

صفحه	کتاب	غلط	صحیح	صفحه	کتاب	غلط	صحیح
۳	رسالة فی بنی امیه	لجبار	۵	۶۹	رسالة بنی امیه	لجبار	۵
۱۰	اتقاکم	لدبا	۸	۶۹	اتقیکم	لدبا	۸
۲۱	لسنة				السنة		



پیکره آقای
شهرستانی

در دوره
جوانی

نوید شایان بدانش جویان

کتاب نفیس (الهیة والاسلام) تألیف دانشور شهیر اسلام آقای (سید هبة الدین شهرستانی) که در استخراج مسائل هیئت جدید از آیات قرآنی و اخبار اسلامی بطرز غز و عصری گفتگو مینماید، اخیراً بقلم دانشمند ایرانی آقای (فراهانی) بزبان فارسی ترجمه و بنام (اسلام و هیئت) در قطر عراق تحت نظر خود مؤلف گرامی با نظریات نوین و گراورهای فنی بچاپ میرسد که از چندین جهت به نسخه مطبوعه قازی مزیت و برتری را دارد. اینک با پیشانی باز فضیلا و توده محترم دانش جویان را باقتنای این تألیف ذیقیمت توصیه و دعوت مینماید. خواستاران پس از انتشار که هرچه زودتر انجام خواهد یافت، در (تبریز - ایران) بکتابخانه محترم (سروش) بازگشت نمایند. به ۱۵ - ۱۶ ریال و اجرت پست بعهده خواستار خواهد بود.

تبریز - ۱۶/۶/۱۶ - واعظ چرندابی

مقتضی بکتابخانه مسجد اعظم - قم
از کتابخانه خارج شود

فهرست قسمتی از انتشارات کتابخانه سروش - تبریز



کلام الله مجید خوشخط در قطر خشتی - در هفتاد و دو ورق معمولی
دارای تعداد آیات و شأن نزول سوره ها - در کاغذ اعلا و مجلد نفیس
کتاب صیام - حاوی شرح حال علماء و قائدين بزرگ اسلام
کلیله و دمنه - با ترجمه اشعار و جملات عربی و لغات مشکله با خط و طبع نفیس
میزان الانسان ۱ - ۲ - در مکارم اخلاق و کلمات بزرگان اسلام
مقامات حمیدی - با تصحیحات و حواشی
جغرافی و تاریخچه کردستان - تألیف آقای شمیم همدانی دبیر تاریخ و جغرافی
انشاء عالی یا چهار فصل آیتی - دارای مراسلات و موضوع های مختلف
دستور نگارش انشاء و املاء - تألیف آقای امید یکدوره کامل
دستور نقاشی - تألیف آقای یاسمی دارای تصاویر متعدده بوده و دستور
نقاشی را کاملا یاد میدهد
متد نسودی - کتب اول فرانسه که زبان فرانسه را در اندک مدتی
کاملا یاد میدهد
روش من نگارش ژ. پ. موکر، بهترین کتاب دستور ورزش است
علاقه مندان را بخريد آن تا تمام نشده دعوت مینمائیم
علاوه از کتب فوق کتب قدیمه و جدیده علمی و ادبی و تاریخی و کلاسی
و کتابهای لسان خارجه موجود و سفارشات سایر نقاط باسرع اوقات
انجام داده میشود.

حسین مدیر کتابخانه سروش

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



5 5 6 2 0 2 4 0